





پرچم

دارنده و نویسنده کسروی تبریزی

شماره ویژه پرچم

سال یکم　　شماره دوازدهم

نیمه دوم شهریور　　۱۳۲۲

بهای سالانه درهمه‌جا ۱۲۰ ریال
(به کمچیزان ۱۰۰ ریال)

از همگی پیشکی گرفته خواهد شد

جایگاه اداره لاله‌زار کوچه مهران - پاساژ بختیاری

شماره تلفون ۶۰۲۶

چاپخانه پیمان

فهرست آنچه در این شماره بچاپ رسیده

از این راه چه هوده‌ای توانید برداشت ؟..	صفحه ٤٧٣
باز در پیرامون گوهرو تبار آدمی	« ٤٧٤
از پشتیبانان پیمان (سلطانی - محمدامام - آزادی - ضیاءامام)	« ٤٧٦
« « (باستانی -هورفر-شریف نجفی - جزایری)	« ٤٧٧
بی آبرو گری در رادیو تهران	« ٤٧٨
در پیرامون «ورجاوند بنیاد»	« ٤٧٨
باز چند سخنی از بهائیان	« ٤٨١
دژ خویی و دژ آگاهی	« ٤٨٣
دیگر گردانیدن الفباء بکجا انجامید ؟..	« ٤٨٧
ازرش سیم‌وزر چیست ؟..	٤٨٩
اردبیل یاکانون بیهوده کاری	« ٤٩٢
پرسش - پاسخ	« ٤٩٤
گفت و شنید	« ٤٩٥
نمونه حدیثها	« ٤٩٧
آمیغها راه پیشرفت خود را باز می کنند	« ٥٠٥
زبان بیهوده گویان را باید برید	« ٥٠٦
بیهوده دست وپا میزنید	« ٥٠٧
گزارش جهان	« ٥١٠

خجسته باد تلگرافی

از شیراز - پرچم ازانتشار ورجاوند بنیاد که بنیاد پاك دینی است به همراهان نیك خجسته باد میگویم . جهرم شهریار کاویان .

٭٭٭

این تلگراف چون پس از چاپ شماره رسیده بود در اینجا آوردیم . بآقای کاویان سپاس می‌گزاریم وبیاری خدای آفریدگار امید مندیم که بزودی میوه این کوششهای پاکدلانه درهر گوشه ای از کشور نمایان خواهد گردید



شماره ویژه پرچم
سال یکم شماره دوازدهم
نیمه دوم شهریور ۱۳۲۲
درهر ماهی دو شماره بیرون آید

آفرید گارا بنام تو ودرزینهار تو

از این راه چه هوده‌ای توانند برداشت ؟!

یکی نامه ای فرستاده می‌نویسد : کسانی نوشته های شمارا برداشته گفتارمی‌پردازند یا کتاب میسازند . برخی ملا یان همین‌رفتار را بالای منبرمی کنند ، آیانمیخواهید جلو گیرید ؟.

می گویم :ازجوانانی که‌جز درپی خودنمایی نمی‌باشند وازخوشیهای زندگانی تنها آنرا شناخته‌اند ، و از ملایانی که درهمه زیست خود جز دکانداری ومردم‌فریبی کاری یادنگرفته‌اند ، چه شگفت که بچنین‌نادانی برخیزند . ولی آنانراز این کار چسودی ،ومارا چه زیانی تواند بود ؟!..

آیا این نه مانندهٔ آنست که کسی در برابر کاریز زاینده ای جویی کند وآب بادست از آن کاریز بردارد ودرجوی ریزد وچنین وانماید که آن نیز کاریزی زاینده ایست ؟!.. آیا اینکار را تاکی تواند کرد ؟!.. از این راه چه هوده تواند برداشت ؟!.. از چنین نادانی رسوا چه نیاز بجلو گیری میباشد ؟!..



باز درپیرامون گوهر وتبار آدمی

درشماره گذشته پرسشی‌را که آقای منصوری از شاپور، درزمینه برخاستن آدمی ازبوزینه وبرنخاستن آن ، و ینکه گفته‌های مادراین باره ، باهم‌ناسازگارمی نماید فرستاده بودندبچاپ رسانیده پاسخ نیزنوشتیم . مانندهٔ همان پرسش را آقای‌کاویانی از جهرم کرده که پیداست بپاسخ دیگری نیازی نیست . ولی مامیخواهیم در همین زمینه بسخنهای دیگری برداخته نکته‌های دیگری را روشن گردانیم .

آقای منصوری نوشته خود را چنین آغاز کرده :

« برخی ازدوستان دیرین‌شماگله میکنند .. » یکی ازخوانندگان‌می‌پرسد : « گله » در اینجا چه معنی‌میدهد ؟..اگر کسانی ناسازگاری در گفته‌های شمادیده بودند بایستی‌بپرسند وشماپاسخ دهید . (چنانکه پرسیده اند و پاسخ داده‌اید) .دیگرگله برای چه بوده است ؟!..

می‌گویم : « گله » دراینجا بهمان معنی خود میباشد . این‌خود داستانیست که انبوه مردم از شنیدن اینکه داروین گفته آدمی ازبوزینه برخاسته ، میرنجند وآنرا کمی‌خود وتبار خود می‌پندارند . آن گله برخی آشنایان که آقای‌منصوری نوشته از این راهست .

اگر راستی‌را خواهیم این زمینه چندانکه می‌باید روشن نگردیده واینست مامیخواهیم نکته‌هایی را درآن زمینه بازنماییم:

۱)ازبوزینه برخاستن‌آدمی یابرنخاستن آن ، جستاری درمیان دانشمندان است بهرحال اگرآدمی ازبوزینه جداشده داستانیست که‌ده هزارهاوصد هزارها سال پیش بوده . گفتگو از هزارسال ودوهزار سال پیش نیست . از آنسوی بوزینه که‌گفته می‌شود این بوزینه ها که لتیان کوچه گردمی‌آورندودر کوچه‌ها می‌رقصانند نمی‌باشد . هرچه‌هست یکچیزی که‌بکسی برخورد ومایه کمی‌آدمی باشد نیست وجای رنجشی دیده نمی شود .

کسانیکه از شنیدن چنین گفته‌ای میرنجند بهتر است در کتابها حالهایی‌را که کودك‌درشکم‌مادرپیدا می کندو بشکلهایی که می‌افتد بخوانند وآگاه باشندواین گونه خود خواهیهای بیخردانه را ازخود دور گردانند .

۲) سخنی‌را که داروین‌وشاگردانش‌درباره جدا شدن جانوران ازیکدیگر گفته‌اند ازروی‌یکرشته‌دلیلهاست . چیزیکه‌هست درباره‌آدمی بیکبارروشن‌وبیگمان نشده است . با اینحال ماچون باید از دانشهاپیروی کنیم ودر زمینه هایی که‌بادین و خواستهای آن برخورد پیدا نمیکند گفته های دانشمندانرا بپذیریم ، این را میپذیریم وچنانکه در شماره گذشته گفتیم این پذیرفتن بمعنی « براست داشتن» (تصدیق) نیست . بلکه بمعنی « پیروی نمودن» است .

برای ما یکسانست چنانکه دانشمندان‌می‌گویندآدمی از بوزینه برخاسته باشد یا چنانکه ملایان وپیروان کیشها می گویندکالبدی از گل ساخته‌روانی دراو دمیده شده باشد . ولی چون آن گفته دانشمندانه است وداروین وپیروانش ازراه جستجوهایی بچنان نتیجهٔای (نتیجه ای که بیکبار بیگمان نشده) رسیده اند ، ما ازروی ارجیکه بدانشها میگزاریم (وباید بگزاریم) آنراپذیرفته ، این یکی را که‌پایه‌ای جزپندار عامیانه نداشته ونمیدارد بکنار میگزاریم .

کسانیکه ازما رنجیده‌اند پی براه ما نبرده می‌پندارند که ماسخنانی را که می‌نویسیم ازروی دلخواه وهوسست ، واین توانیم که دلخواه آنان را نیز بدیده گیریم ویکچیزیراکه آنان نخواهند ننویسیم ،وانن نمیدانند که ما دراین راه جز دربند آمیغها (حقایق) نتوانیم بود وهرسخنی‌که می‌نویسیم از روی یکپایه استکه هیجگاه دیگر نتواند بود .

۳)آنانکه نوشته‌های‌ماراخوانده‌اندمیدانند که‌ما به‌آدمی‌ارج‌بسیارمی‌گزاریم. زیرا اورا برگزیده‌آفریدگان میدانیم ویك جدایی گوهری که‌درمیانه‌او باجانوران است روشن میگرداتیم ویك بپایای ورجاوندی راکه آدمیان دراینجهان دارند (آبادی زمین ونبرد بابدیها باشد) بازمی نماییم . مامیگوییم : خدا این زمین را آفریده و آدمیان را درآن جانشین خود گردانیده وبخش بزرگی از کارهای خودرا بآنان سپارده است .

این ارجیست که بآدمی می‌گزاریم ، ودراین باره نبردسختی بامادیگری ودانشمندان مادی می کنیم . زیرا مادیگری آدمی را بادیگر جانوران بیك‌زنجیر می کشدواین جایگاهی را که ما برای او می‌شناسیم نمی‌پذیرد .

ازشگفتیهاست که‌بدآموزیهای مادیگری درایران رواج یافته وآسیبی را

که بابستی رساند رسانیده است : « زندگانی نبرد است » ، « باید زیرك بود وپول درآورد » ، « آدمی هیچگاه نیك‌نشود » ، « نیك وبد بسته بسود وزیان آدمیست» ، «هر کسی‌ازروی‌ساختمان مغزی‌خود اندیشه دیگری دارد» ، «ناتوان خوراك تواناست » — اینها ومانند اینها که ازفلسفه مادی برخاسته ومیوه های زهرآلود آن فلسفه است ازسالهاست درایران رواج گرفته ودر مغزهای‌انبوهی از مردم جای گزیده است . بسیاری از پیشوایان دینی‌بی آنکه بدانند اینسخنان از کجاست درروزنامه‌هاخوانده ودردلهای‌خودجاداده ودرنهان ازدین رو گردانیده اند . چنانکه درجای دیگر نوشته‌ایم یك ملایی که اکنون دررادیو درس دین بایرانیان میدهد شبی درخانه آقای حیدری بابودن کسانی رشته لق‌چانگی را رها کرده بامن سخنانی‌می گفت ، دراین زمینه : این رنجها که شما می کشید ، بیهوده است . هر ندایی که درجهان بلند شود تنها یکدسته که با ساختمان مغزی و با ذوق فطری آنها سازگار است پذیرفته دیگران نپذیرند ، و آنها نیز پس از زمانی روگردانیده بکنار روند . چنانکه پیغمبراسلام چون‌آن ندارا بلندگردانید یکدسته باو گراییدند ولی دیگران بدشنی برخاستند و از آن یکدسته نیز بازماندگانشان باردیگر بگمراهی‌ها افتادند ... ، نیم ساعت سخن می گفت و این بدآموزی‌را که‌ازروزنامه‌ها یادگرفته بود باآب‌وتاب برای مابازمی‌نمود ، وچون من سخنش را بریده گفتم : این از بدآموزیهای فلسفه مادیست که شما نا دانسته یادگرفته اید ، وآنگاه شما پیغمبر اسلام را تخطئه میکنید ، بدست و پا افتاد و یك عذر بدتر ازگناهی آورده چنین گفت : «من اینرا ازقرآن برداشته ام : انك لا تهدی من احببت ... » ، که مادیگر گوش بسخنانش نداده جلوش را گرفتیم .

بااینهمه‌رواجی که‌بدآموزیهای مادیگری‌یافته‌و بیگمان‌بسیاری‌بلکه بیشتری‌از پیشروان دین‌گرفتار آنهامی باشندچه‌رسد بدیگران ، کمتر کسی درایران می‌داند فلسفه مادی چیست وچه نتیجه هایی ازآن برخاسته است .

فلسفه مادی بزرگترین گمراهیست که جهان بخود دیده . این فلسفه از یکسو ریشه‌بسیاراستواری میدارد وهمه دانشهارا به پشتیبانی خود برانگیخته‌است، واز یکسو از هررشته ای‌که پیش‌آییم بابدآموزیهای آن روبرومی‌باشیم .

این فلسفه جهانرا همین دستگاه سترسای مادی شناخته ، بهستی‌آفریدگار وجاویدانی روان گردن نمیگزارد ، آدمی را با جانوران یکی دانسته درخور نیکی نمی‌شناسد ، خردرا که‌یگانه داورراست‌وکج ونیك وبد است نمی پذیرد ،

زندگی را جز نبرد نمیداند ، نا توانرا خوراك توانا می‌شناشد . از هرباره بادین وآموزاکهای آن دشمنی نشان میدهد .

درایران‌اینهارانمیدانند .نمیدانند که این‌اژدها گمراهی‌بنیاد دینهارا بیکبار برانداخته وجایی برای‌آنها باز نگزارده بود .

ما ازروزیکه بکوشش برخاستیم بیش ازهمه ، بااین پتیاره گمراهی نبرد آغازکردیم وبیکایك بدآموزیهای اوپاسخ داده از جمله این روشن‌گردانیدیم که آدمی را باجانوران یکسان نتوان گرفت . در آدمی گوهری بنام روان هست که بیکبار جداست وبرگزیدگی را که‌آدمی داراست بازنمودیم . در باره نبرد زندگانی بسخنان روشنی‌پرداختیم‌واین نشاندادیم که‌آدمی رانیازی بآن نیست .

کوتاه‌سخن : مابآدمی‌ارج بسیارمی‌گزاریم وآن‌گفتگویی‌راکه بایستی با پیروان مادیگری دراین باره بکنیم کرده ایم . آنچه می‌بایست که مانپذیریم این بخشهابوده است . چنانکه گفتیم‌برخاستن‌آدمی‌ازبوزینه یا برنخاستن زیانی‌بکارما نمیرساند .

مامی گوییم : آدمی‌چه ازبوزینه جدا شده‌وچه خود جداگانه پیدایش‌یافته آفریدهٔ برگزیده‌ایست . چنانکه در دفترچه «خدابamاست» بازنموده ایم‌اگراین راستست که آدمی ازبوزینه جداگردیده «جهش» رخداده . آفرش این آفریده یکی ازجاهاییست که دست‌آفریدگار درکارهای این جهان نمایان شده است . همه این چیزهارا بادلیلهای استوار (دلیلهایی همسنك دانشها) نشان داده ایم .

ولی چه بایدگفت : بکسانیکه اینسخنانرا بااین ارجداری میخوانند واز همه آنهاچشم‌بوشیده ، ازاینکه یک گفته‌ای را ازما بدلخواه‌خودنیافته‌اند رنجیدگی می‌نمایند . خدا با اینمردم بدادمابرسد.

همین رفتار نشان میدهد که آنان ازهیچ جا آگاه نیستند ونمیدانند که این نخست بار است که دربرابر مادیگری پاسخهایی داده شده . نمیدانند که در اروپا بابودن هزاران کشیشان که‌بسیاری ازآنان دردانش‌پایه‌های دکتری و پرفسوری میدارند ، دربرابرمادیگری‌جزسپرانداختن وبخاموشی گراییدن چاره‌ای ندیده‌اند . نمیدانند که اینجنگهایی که امروز درجهانست واین گرفتاریها که پیش آمده یکی از شوندهای آن بد آموزیهای مادیان می‌باشد . چون اینها را نمیدانند جای شگفتی نیست که ارج‌گفته های مارا درنمی یابند .

از پشتیبانان پیمان






۲) عباس سلطانی ۲) محمد امام ۳) احسان الله آزادی ۴) ضیاء امام . این چهار تن از یاران خوزستانند

از پشتیبانان پیمان



۱) هور فر

۲) علی باستانی






۳) شریف نجفی

۴) محمد علی جزایری

هرچهارتن ازیاران خوزستانند

بی آبروگری در رادیو تهران

از چندی پیش یکنفرآخوندی بنام سید ... درجلو رادیو سخنرانی‌مذهبی می کند . کسانیکه سخنان او را شنیده اند میدانند که چه مهملاتی میگوید . مرد تیره درون رادیو را مجلس روضه‌خوانی نه‌نه‌زینب فرض‌می کند که آسمان و ریسمان وخشك و تر را بهم بافته و هر چه بدهانش میآید بیرون میریزد واین نمیداند سخنانی که در رادیو گفته میشود در همه‌جای جهان پخش شده وجهانیان نیك و بد آنرا سنجیده از آن سخنان بروحیه آن ملت پی میبرند . آری من این مرد را مقصر نمیدانم زیرا کالا واندوختـه پنجاه ساله او و همکارانش سخنان پوچ و بی هوده است که میگوید و از حقایق زندگی جز اینها را نمیداند. کسانی‌را مقصرمیدانم که این سخنان‌بیهوده رادر راد یوشنیده قفل خاموشی بر لب زده و بجلو گیری نمی پردازند . البته اینجا آبرو وحیثیت بیست‌ملیون ایرانی در میان است . مردان‌غیرتمند و میهن پرست باید بکوشند و میدان رااز این ناکسان خالی کرده نگذارند که هر مرد شیاد و تیره دل در سخنرانی‌های رادیو دخالت کرده و آبروی ایران و ایرانی را بر باد دهند و بمتصدیان رادیو یادآوری کرده کـه این قبیل اشخاص را اجازه ندهند کـه ایرانی را در انظار جهانیان این قدر خوار و زبون نشان بدهند .

محمد تقی فروتن

در پیرامون ((ورجاوندبنیاد))

کتاب ورجاوند بنیاد چنانکه در پشت جلد آن نوشته شده « کتابیست سراپا پاکی وسراپا آمیغها » . من چند بار آنرا خواندم یك کلمه وجمله را که خرد ناپذیر نباشد در آن نیافتم . از خوانند گان پرچم و دیگران خواستارم که این کتاب را با دیگر کتابها که علما و دانشمندان در بار دین وراه زندگانی نوشته‌اند مقایسه کرده نظریه خودشانرا بعنوان داوری یا یراد دانشمندانه در بـاره نوشته هـای آن باداره پرچم بفرستند تـا در پیرامون آن هرچه بیشتر بحث شده و مطالب آن کتاب روشنتر شود .

تبریز ۲۰ شهریور ۱۳۲۲ محمد تقی فروتن

باز چند سخنی از بهائیان

می‌شنویم ازشوقی افندی ربانی برای بهائیان ایران دستور رسیده که از شهریکه هستند ومی باشند سفر کنند وهریکی دردیهی یاقصبه‌ای نشسته مردم رابه بهائیگری خوانند . نیزمی‌شنویم کسانی ازبهائیان تهران بدماوند ودیگرجاهارفته بکار پرداخته اند .

مادرشگفتیم که‌به آن ایرادهای روشنی که ماگرفتیم‌وپاسخ تلبیدیم پاسخی ندادند (ونتوانستند داد) ، وازآنسوی به‌اینچنین کاری بر خاسته‌اند . ایرادهای مارا دراینجا بی‌پاسخ گزارده دردیه‌ها بسراغ فلان کشاورزبیسواد و بهمان دروگر عامی رفته اند . راستی را درشگفتیم .

مامیخواهیم از ایشان بپرسیم : شما درپی چه هستید ؟.. آیایکدین‌راست ودرستی میدارید ومیخواهید مردمانرا برستگاری رسانید واین کوششهارا درآن راه میکنید ویا درپی‌آنید که مردم را فریب داده بگرد سرخود آورید و سود جویی نمایید ؟.. اگرآن یکیست پس چرا بایرادهای ما پاسخ ندادید ؟.. کسانیکه یکدین راست ودرستی‌می‌دارندپس چرا دربرابرایراد زبان بسته خودرابخاموشی می‌زنند ؟!.. اگر این یکیست و تنها خواستتان دسته بندی وسود جوییست (که راستی نیز همینست) وای بشماکه مردان بسیار بدی میباشید ، وای بشماکه‌دشمن جهان آدمیگری هستید !

من ازشما می‌پرسم : آن روستایی که میخواهید بکیش شمابیاید و بهایی گردد ، آیا از این کیش عوض کردن چسودی اورا خواهد بود ؟!.. باینجهانش‌-چه نتیجه داده بآنجهانش چه نتیجه خواهد داد؟! .. گرفتم که کسی نام شیعی را از خود برکنار گردانیده نام بهایی بر گزید ، وبهاءالله را خدا وشوقی افندی راولی امر دانست ، از الواح یا از کتاب مقدس چیزهایی ازبر کرد. پس ازهمه اینها آن نتیجه‌ای که بدست خواهد آمد چیست ؟.. کدام حقیقتی راکه‌نمیدانست خواهد دانست ؟!.. ازکدام گمراهی که گرفتار می‌بود رها خواهد شد ؟!.. بهاییگری یا شیعیگری چه جدایی میدارد ؟!.. کدام گمراهی ونادانیست که درآن بوده ودراین نیست ؟!..

ازشگفتیهاست که کسانی ازبهائیان پیام داده‌می گویند : « ماحاضریم‌بیاییم با شما مباحثه کنیم وبایرادهاتان پاسخ دهیم ». میگوییم : «چرا نمی‌نویسید؟ » می‌گویند : « ماممنوعیم که باشما گفتگو کنیم » می گوییم : «درجاییکه ممنوعید

پس آن پیام چه‌معنی دارد ؟! مگر مباحثه جز از گفتگوست؟! ».

راستی آنست که آنان پاسخی بایرادهای ما نمی توانند واینست از نوشتن می گریزند . ولی میخواهند بیایندو بنشینند، وبسخن پردازند ، وازاین شاخ بآن شاخ پرند ، درهم گویی کنند ، واگرما گفته هاشان را با پاسخی که داده‌ایم در مهنامه نوشتیم بگردن نگیرند وبگویند : ماچنان سخنی نگفته بودیم . این را هر کسی میداند که در گفتگوی زبانی میدان وارونه گویی و پراکنده سرایی باز می باشد . ولی در نوشتن چنین نیست.

یکدلیل دیگر باین سخن آنکه باهمه دستوریکه داده شده که بهائیان باما بگفتگو نپردازند باز برخی از آنان نامه‌هایی از پست شهری (بینام ونشان) می‌فرستند ، وبگمان خود پاسخ بایرادهای‌ما می‌دهند .ازجمله تازگی یکی نامه‌ای فرستاده، که بیکایك ایرادهای ماپاسخ داده ولی درپایان نامی ازخود نبرده‌است وبرای آنکه خوانندگان بدانند که پاسخها از چه جنس است یکی از آنها را دراینجا یادمی کنم . می نویسد :

« جواب ایراد اول – بقرآن نیز ایراد گرفتند »

ماچون نوشته‌ایم : سید باب بجمله های مهملی پرداخته که هیچ معنایی در برنمیدارد همچون « بسم‌الله الفرید الفراد المتفرد ذی‌الافراد » اینها برای چه بوده ؟!. دربرابر آن ایراد است که باین پاسخ برخاسته است .

میگوید : « بقرآن نیز ایرادگرفتند ». می گوییم : بهر کسی وبهرچیزی که ایرادگرفته شده بایدپاسخ داده شود . مانمیدانیم بقرآن که ایراد گرفته‌است . آنچه مامیدانیم آیه‌های قرآن از بس‌شیوا ودلکش واستوار می‌بود شنوندگان راشیفته خود می گردانید . اکنون نیز ما عربی میدانیم ودرجمله‌های قرآن جای ایرادی نمی بینیم .

بااینحال ایرادگرفتن آزاداست. اگرراست باشد که کسی بقرآن ایراد گرفته‌است پیداست که باید بان پاسخ داده شود . بایدقرآنیان ببینند ایرادش چیست واگر پاسخی دارند بگویند . همچنین بهائیان باید بایراد ماپاسخ دهند .

اینکه بقرآن ایراد گرفته‌اند (چه آن ایراد بجا می‌بوده وچه بیجا) دلیل این نخواهد بود که ما بغلطهای آشکار سید باب وبگفته های تهی از معنای او ایراد نگیریم .

اینست نمونه‌ای ازپاسخهایی که کسانی ازبهائیان قاچاقی بایرادهای مامیدهند. از این پاسخ من بیاد آن داستان می‌افتم که روزی دردیوان‌جنایی یکی ازمتهمان

که بنام دزدی گرفتار شده ودلیلهای استوار بدزد بودنش دردست می‌بود درمیان سخنانش چنین می گفت : « حضرت یوسف را نیز گفتند دزدی کرده است » ازاین سخن اوهمگی بخنده افتادیم . بدبخت افسانه‌ای شنیده بوده که یوسف دربچگیش عمه اش یاخاله اش‌اورابدزدی بدنام گردانید که درنزد خود نگاهدارد ،واین‌افسانه را دستاویز خود می‌ساخت . در برابر دلیلهای استوار بچنین بهانه سستی دست می یازید .

این خود یك جستاریست که انبوه ایرانیان راه دلیل‌آوردن و یا ایراد گرفتن را هم نشناسند ودلیلهایی که‌آورند وایرادهایی که گیرند کودکانه‌وغلط‌باشد. درشماره گذشته ایرادیکه یکی از استادان دانشکاه‌بما گرفته است یاد کرده نشان دادیم که عامیانه وبیراه است . یك نمونه دیگری ازآن ، همین پاسخ بهائیانست. این‌پاسخ بسیارعامیانه است . یك‌نمونه سومی نیزدردست‌است که آنراهم درپایان این گفتار می نویسم :

بتازگی یك ملایی مرادیده وبسخن پرداخته چنین می گوید : « شماکه میگویید آسمان نیست پس چرا درقرآن پیاپی نام « سموات » می‌برد ؟!..» گفتم : نبودن آسمان را من نگفته ام . دانشها نشان داده . اندانشها که امروز همگی درس‌میخوانندوشما فرزندان خودرابرای‌خواندن‌آنهامی فرستید نشان میدهد که‌آسمانی که گذشتگان دربالای سراینجهان می‌پنداشتند نیست . گفت :«درقرآن که گفته است ». گفتم : خواستتان چیست ؟.. اگر میخواهید ازاین راه بدانشها ایراد گیرید وبودن آسمان رانشان دهید آن‌یك کارغلطیست . زیرا دانشهامیدانش جداست . اگر میخواهید ایراد بقرآن گیرید آنرا آشکاربگویید تا بدانیم .

بدبخت درماند وهمچون کودك ندانست چه بگوید . پس از چندی‌بازبان لابه چنین پرسید : « عقیده شما چیست ؟.. ». گفتم من باور خود را بارها نوشته ام . گفتهٔ دانشها را باید پذیرفت . گفت : پس بقرآن چه بایدکرد؟:: گفتم : شما ملایید وخودرا پیشوای قرآنیان میشمارید ومیخواهید این را هم از من بپرسید . آنگاه منکه در این‌باره دانسته خودرا بارها نوشته ام . شمااگر آنهارا می‌پذیرید دیگر چه جای پرسشست ؟! : اگر نمی پذیرید چه جای این خواهشست ؟!.: بدینسان خاموشش گردانیدم ولی بسیار آرزومند می‌بود که یك پاسخی ازروي دلخواه اوداده باشم .

دژخویی و دژ آگاهی

دوسه روز پیش درخیابان ری کاری میداشتم . انجام داده خواستم باز گردم ، در ایستگاه اتوبوسی‌ایستاده بود سوار شدم . بلیت فروش بدم در نشسته سیغار دود می کرد ومسافران یکایك میرسیدند . ازجلو افسر سالخورده ای که سپس دانستیم سرهنك است همراه سیدی که دستار سترك سبزی بسر بسته وشناخته میشد که از سید های گداست می آمدند . من بسید مینگریستم و در پیرامون پستنهادی او و مانندگانش که نان ازراه نیرنگسازی و پستی میخورند می اندیشیدم ، ونا گهان دیدم هردو ازدر اتوبوس بدرون آمدند . افسر همین که رسید به بلیت فروش دردم درفرمان داد : «سیغار را خاموش کن» . این‌را گفته روبدرون اتوبوس‌آورد-وبیکا یك مسافران نگریست ، وچون کسی سیغار بدست نمیداشت ، بار دیگر بسوی بلیت فروش گردیده با آنکه او سیغارش را دور انداخته .بود دست‌بالا برده زدن آغاز کرد . بلیت فروش ازترس جان خودرا بپائین انداخت . سرهنگ دنبال کرده در پائین نیز بزدن پرداخت که پیا پی می زد ودر آنمیان دشنام های بسیار زشتی را میشمرد . پس از کتك بسیار ودشنام بیشمار که مردم بلیت فروش را از دستش گرفتند ، با چهره بر افروخته وچشم های دریده باتوبوس باز گشت ودر پهلوی آن سید گدا جاگرفت ، وزبان باز کرده بابانگ دلخراش خود بسخن پرداخت : «ما ازیهودی بدترشده‌ایم . آنهادین‌خودرا نگاه میدارند مانمیداریم . الان‌ماه‌چهارم سالست خرمنهاسرپاست گندم‌خرواری چهارصد وپنجاه تومان، برنج خرواری‌هزار ودویست تومان.». اینها رامیگفت ودشنامهای بسیارزشت بیرون میریخت . دراینجا بود که من‌دانستم داستان درباره روزه‌خوردن ورمضانست ، واین‌سرهنگ که‌سپس دانستیم‌سید نیزهست غیرت‌دین میکشد و «امر بمعروف ونهی ازمنکر» میکند .

در این میان مردم درجلو اتوبوس گرد آمده بلیت فروش که آن کتکها را خورده و آن دشنامها را شنیده بود بجای آنکه بدود و از کلانتری پاسبان و دژبان بیاورد وداد خواهی کند ، ازدور ایستاده بلابه وزاری خواهش می کرد که «جناب سرهنگ اجازه دهد» باتوبوس بیاید. می گفت : «اگر بیکار شوم گرسنه می مانم» . سرهنك بیغیرت‌بی آزرم در پاسخ اوبا بانك بلند می گفت : مگرخواهر ومادر نداری بفرست ... برایت نان بیاورند چراروزه ات میخوری» شوفر وشاگردش بیغیرتانه ایستاده از ترس خود سخنی‌نمی یارستند .

این داستان بمن بسیار گران افتاد . آن دژخویی وبی‌آزرمی افسر واین زبونی وپست نهادی بلیت فروش وشوفر وشاگردش،هر یکی اندوه دیگری بود. من نبایستی خاموش نشینم . بایستی ازجلو در آمده آن سرهنگ‌بی فرهنگ بی آزرم را در جایش نشانم این کار دشوار نمیبود. این گونه افسران که بجای آنکه در سرباز خانه بکار های سربازی خود پردازند وهوش وجربزه خود را درآنراه بکار اندازند ، در بیرون ودر اتوبوس بخود نماییها بر میخیزند و یا دینداری ازخودنشان میدهند ، پست وترسو باشند وازکسیکه نترسد وازبرابرشان در آید ترسند وسپر اندازند. بار ها رخ داده که اینگونه افسران را بسر جای خودشان نشانده ام

ولی دراینجا خاموشی‌را بهتردیدم . زیرا سزا نشماردم به چندتن جوان پستنهادی که آن زبونی را از خود نمودند پشتیبانی نمایم . بیادم افتاد : اینان با آن کیش شومی* که میدارند باید کتك‌خورند و دشنام بشنوند و آوازشان در نیاید . اینان پرورد گان دبستان «تقیه» اند . اینان درس خود را ازبر میدارند . شیخ‌مصلح‌الدین شان‌فرموده : «دستی که بدندان‌نتوان‌برد ببوس»

بمن روشن بود که اگرباآن افسر بسخن پردازم خودهمان‌مرد کتك خورده وهمراهانش یاری اورا خواهند کرد . بویژه که یك سید گدایی بادستار سبز سترگی با وی می بود ، و بویژه که کشاکش در سر روزه خوردن و «نهی از منکر» میرفت .

در اندیشه این مردم روزه خوردن گناهست . ولی دشنامهای زشت دادن وآدم کتك زدن و این گونه کار ها گناه نیست . بلکه اگر در راه «نهی از منکر» باشد بسیار ثواب هم هست. درهمان هنگام ازبرخی می شنیدم که آهسته بهم نشین‌خود میگفت : «اگر پنجنفر مثل‌اینمرد داشتیم کارهامان باینجا نمیرسید» از چنین مردم گمراه پستنهادی پشتیبانی نمودن ازمن چه سزیدی ؟!..

دراین روزها که در نتیجه پیشآمد های جهانی رشته کار های ایران از دست رفته و ملایان میدان یافته‌اند ازاینگونه داستانها فراوان رخ خواهد داد وما باید گمراهان و نادانان را بخودشان باز گزاریم و در پی کار های خود باشیم . راهنمایان خودشانست ، هرآینه باید پیروی کنند و بهر کجا که می برندشان بروند .

اینکه در اینجا داستان را می نویسم برای آنست که اندازه نادانی‌و گمراهی این مردم‌رانشان دهم .اینان دژ خویی‌را بادژآگاهی‌دریکجا گرد آورده

اند . آن دژخوییشان که یك افسر شصت ساله ای بدستاویز « نهی از منکر » آدم می زند و دشنامهای بسیار زشتی بیرون میریزد ، وجوانان نیرومند و گردن کلفت کتك خورده دست باز نمیکنند ، و این دژ آگاهیشان که بالا رفتن نرخ گندم وبرنج را در نتیجه روزه نگرفتن مردم ، و چاره آنرا با روزه گیرانیدن می شناسند . وای باین‌مردم‌نادان ، وای باین توده‌درمانده بدبخت . یکمردمی با این نادانی آیا جای شگفتست که درزیر پابمانند ولگد مال گردند ؟!.

نادانی نگرید : بادیده خود می بینند که درسایه ناتوانی دولت ونداشتن نیرو وبسیج بیگانگان بکشور چیره گردیده اند وجلو آمدن غله وبرنج را می گیرند ، واز آنسوی درسایه نیازمندی آنها اسکناس فراوان گردیده وپول از بها افتاده اینها راکه مایه بالا رفتن نرخهاست بادیده می بینند ، از کور درونی درنمی یابند وچنین می‌پندارند که گرانی ازسوی خداست . خدابااین روزه‌خواران ونماز ناخوانان خشم گرفته است ونرخها راگران گردانیده است . وخ چه‌پندار های شومی ! وخ چه مردم نافهم ونادانی !

ببینید چه خدایی را میشناسند : خداییکه دربالای آسمان نشسته واز همه جهان چشم پوشیده ، وتنها بایران وکار های این مردم پرداخته ، که همانکه زنها رو گشادند ، یاشاگرد شوفرها روزه خوردند خشم گیرد وگرانسالی برای‌آنان فرستد ، وسپس اگر فلان سرهنگ بی ناموس بازور کتک ودشنام مردم رابروزه داری واداشت ، ازسر خشم درگذرد و گرانسالی را بردارد . اینست پندارپست این خدا ناشناسان درباره آفریدگار جهان .

از آنسوی شما بحال سپاهیان نگرید . یک سرهنگ یاسروان یاستوان بجای آنکه‌بداند مایه‌این گرفتاری هانداشتن سپاه وبسیج است و غیرتمندانه و دلسوزانه در سرباز خانه بکوشش پردازد وهوش‌وجربزه خودرا دربسیج سربازان دلیر بکار اندازد ، در خیابانها واتوبوسها میداننداری می کند . آن یکی ازروزه خوردن مردم جلومی گیرد ، این یکی دم در اتوبوس ایستاده مردان را پس زده زنان را در اتوبوس جامی دهد . اینست حال افسران سپاه این کشور.

اینها همه نتیجه آنست که دراین کشورمعنی زندگی رانمیدانند ، از آمیغهای جهان نا آگاهند . همه نتیجه این کیشهای پریشان ودر هم واین بد آموزیهای گوناگون است ، وما نیز بچاره باید از همانراه کوشیم .

دیگر گردانیدن الفبا بکجا انجامید؟..

آقای کسروی :

در باره دگر گردانیدن الفباء بی نهایت در بیوسیدن میباشیم و از آن روزیکه در روزنامه پرچم مقالات راجع بتغییر یافتن الفباء درج میفرمودید در آن بودیم که‌هرچه زود بتوانیم‌ستونی را در روزنامه پرچم با الفبای نوین‌دیدار کنیم و در شماره هشتاد وپنج روزنامه پرچم مقالهٔ بخامهٔ آقای حسین رادپور منتشر فرموده و گرفتاری و سر گردانیهای حروفات پر پیچ و خم‌را زندیدید .

چنانکه آنجا نوشته شده شاگردان معصوم دبستانها در چنگال زـذـض ـ ظ گرفتارند وحتی محصلین پس‌از اتمام دانشکده هاهم نمی توانند بعضی کلمات را صحیح بنویسند و همینطور زیادی از نو آموزان پس از شش سال تحصیل نه میتوانند دندانه هاراخوب معین نمایند ونه میتوانند یك کاغذ بدون غلط بنویسند و نه خط خوب دارند و ساده بگویم کلمه اصطیاد را اگر از یك شاگرد کلاس شش نوشتنش را خواهیم یقین نخواهد توانست درست بنویسد و اگر هم نوشت شك دارد و این عذاب ها را کـه الفباء برای ما محصلین پیش آورده اگـر تغییر نیابد تا ابد یاد گرفتن زبان فارسی ونوشتن و خواندنش مشکلتر خواهد شد و شاگردی را که آموزگار در گلاس پیش تابلو جهت نوشتن لغت زبان فارسی احضارمی‌نماید کلماتـی را که چند مرتبه خوانده و دیده باز نمیتواند نوشت اینك معلم و شاگرد گیج و بالاخره بعد از چند اشاره کـه باز نتوانست بنویسد سیلی و چوب و فلکه بمیان میآید که باعث فرار شاگرد از دبستـان میگردد و چقدر بحال ایرانیان زیان آور است .

باعث این بی سوادی ما یکی سخت بودن الفبا است .

از « ادمند شتون » پرسیدند کـه تو بچه فقیری بـودی چگونه موفق بخواندن کتاب اصول نیوتن در زبان لاتین شدی ؟ جواب داد هرکس توانست حروف‌هجای لاتین بخواند قادر بخواندن ونوشتن همه‌چیز خواهد بود. بلی‌درست هم‌جواب داده ولی متاسفانه نو آموزانیکه پنج وشش سال به تحصیل زبان فارسی مشغول هستند بسر نوشت بدی دچار میشوند .

آقای عمادی در شماره هشتاد و شش روزنامه پرچم مقاله تحت عنوان (باید الفباء را تغییر داد) نگاشته و اشاره کرده که نو آموزان بیچاره باید

مدت ها زحمت بکشند تا در اذهانشان نقش بندد که صبح با ص و ح است نه با س ـ ث ـ ه ودر موقع امتحانات بسیار دیده شده که اطفال مدارس چون نمیدانند اضطراب با ض یا ظ یا ذ یا ز است چه اندازه مضطرب و پریشانحال بوده اند .

آیاجز بدبختی است که درهمچو عصری چند سال بیهوده اوقات نوآموزان مصرف تحصیل قواعد مشکل صرف ونحو عربی گردد برای آنکه بتوانند فارسی را درست بنویسند یعنی مورد استعمال حروفات فوق‌را تشخیص بدهند وبا وجود این همه زحمت و مشقت و اتلاف وقت کمتر کسی است که در نگارش کلمات دارای آن حروف دچار سهو اشتباه نشود و مخصوصاً در این موقع که تعلیمات اجباری در ایران بموقع اجرا گذارده‌میشود بهترین و آسانترین راه آنستکه خواندن و نوشتن نو باوگان و یادگرفتن زبان فارسی با الفباء نوین انجام یابد که دیگر عمر عزیزشان رابافرا گرفتن هزاران اشکال ناجور ومغشوش الفبای فارسی و یا تشخیص موارد استعمال حروفات هم صدای آن مانند ص ـ س ـ ث و غیره تلف ننمایند درخاتمه از دارنده دانشمند پرچم تقاضا مینمایم که دگر گردانیدن الفباء را هرچه زودتر عملی فرمایند که نو آموزان و آموزگاران و ملیونها نفر از یادگیرندگان زبان فارسی و نویسندگان و خوانندگان از شر این اهریمن نجات یابند .

رضائیه ـ حسین فرشچی

پرچم : جای هیچ گفتگو نیست که این الفبا نارسا ونادرست است و بایدیک الفبای درست ورسایی بجای‌آن گزارده‌شود . نیز جای‌هیچ گفتگو نیست که‌ما باید بآن کار برخیزیم . ، نویدی را که‌دراین باره داده ایم ازیادنبرده‌ایم . چیزیکه‌هست‌ما الفبایی را که‌برگزیده ایم برای‌ریختن‌حرفهای نوین آن«ماتریس» میخواهد وماتریس باید ازکارخانه‌های اروپا خواسته شودکه اکنون در اینحال جنگ نشدنیست . جلوگیر ما این بوده وهمینکه این جلوگیر از میان برخیزد بیدرنگ بکار خواهیم پرداخت ویک الفبای درست ورسایی را روان خواهیم گردانید . چنانکه درست گردانیدن‌زبان ازخواستهای ماست ، درست‌گردانیدن الفبا نیز ازخواستهای ما می‌باشد.

از گفتار پرچم

ارزش سیم وزر چیست؟.

درشماره ۲۴۳ پرچم گفتاری بعنوان « آیا سیم وزر ثروت نیست ؟!..» بخامه آقای م . ن که ازبازرگانان‌آزموده وبنام آذربایجانست بچاپ رسانیدیم . ماچون درگفتار های پیش تر خود نوشته‌بودیم « زروسیم ثروت نیست » آقای م . ن به آن ایراد گرفته وآن گفتاررا فرستاده‌اند واینک ما خواست خود را روشن تر می گردانیم :

نخست باید دانست که زروسیم ازفلزهاست و می‌توان آنها را همچون دیگرفلزها بکار برد وافزار هایی برای زندگانی ساخت . مثلا از زر ویا ازسیم می‌توان پیاله ویاکاسه یالگن‌یاهرچیزدیگری ساخت . می‌توان گردن بند وانگشتر و بازوبند برای زنها درست گردانید. اینسود آنها وارزشی که از اینراه پیدا میکنند درخور گفتگو و نپذیرفتن نیست . گفتگو در بهاییست‌که امروز بآنها می گزارند وبسیار بی‌اندازه است .

باید دانست ارزش هر چیزی از روی نیازیست که مردم در زندگی بآن می‌دارند . مثلا مادرزندگی بجو و گندم ودیگر خوراکها نیاز مندیم وبآنهاارج می‌گزاریم وارزش میدهیم . همچنین دیگر چیزها که ما نیاز میداریم . اینست در باره زروسیم می‌پرسیم : چه نیازی‌بآنهاهست که به برنز ومس‌وآهن نیست ؟!.. چرا بهای آنها صدها برابر اینهاست ؟!. آری همه فلزها یکسان نیست وشاید زروسیم از حیث درخشانی یا ازراه دیگر برتری به برنز و مس وآهن دارد . ولی این برتری تاچه اندازه است ؟!..

بهای امروزی زر وسیم ازروی بنیادی نیست . این بها جز نتیجه همچشمی توانگران نبوده . چنین انگارید دریکزمان باستان چند تن پولداری باهم‌نشسته بوده اند ویکی از آنان انگشتر زرینی بانگشت داشته وبدیگران نشانداده . دیگران گفته‌اند ماهم داریم وانگشترهای برنزین یا مسین خودرا نشانداده اند : ولی‌آنکس بخود بالیده وچنین گفته : « این کجا وآنها کجا ؟!. این اززراست، زر بسیار کمیابست و دست هرکس بآن نمیرسد ».همین بخود بالیدن او و گفتن اینکه زربسیار کمیابست‌آندیگران را وا داشته که بنام همچشمی از هرراهی که باشد وبهر بهایی که بدست آید انگشتر زرینی بخرد ودر انگشت کند واونیز درنشست ها بخود بالد . بهای کنونی زر وسیم ازهمانجاست . امروز هم زر و

سیم بیش از همه درراه خود نماییها بکار میرود وبدرد پولداران میخورد. مثلا فلانکس قندان وجااستکانیش ازسیم است. دیگر آشنایان وهمچشمان او نیز میکوشند که قندان وجااستکانی سیمین داشته باشند واز اینجا سیم ارزش بیش ازاندازه پیدامی کند. ولی اگر کسانی ازهمچشمی درگذرند وبگویند: «چه فرقی میانه سیم وورشو یابرنزاست؟!» وقندان وجااستکانی ورشوین وبرنزین بکار برند پیدا است که سیم ازآن ارزش بی اندازه خواهد افتاد.

میدانم کسانی خواهند گفت: هرچیزیکه کم باشد ناگزیر گرانتر میشود. زروسیم نیز چون کمست باید گرانتر باشد. زروسیم را بپای برنز وورشو ومس وآهن نتوان برد. می گویم: نخست باید دانست که گرانی چیز دیگری وارزش چیز دیگر است. چنانکه گفتیم ما ارزش هر چیزیرا از نیازیکه بآن میباشد اندازه می گیریم نه ازگرانی یاارزانی. مثلا آب درایران بسیار فراوان است و باپول فروخته نمیشود. ولی چون درزندگانی نیاز سختی بآن هست ما بآن ارزش بسیار می گزاریم. دوم درگرانی نیز یکچیزی هنگامی از کمیابی گرانبهامی گردد که جانشینش نباشد، واگرجانشینی داشت جهتی برای گرانی نیست. مثلا تابیست سال پیش درایران ماهوت فراوان بود وازآن رختها میپوشیدند ولی رفته‌رفته کم گردید وامروز بسیار کمیابست. با اینحال اگر ازجایی بدست آید وبخواهند بفروشند کسی آن را بنام کمیابی بدوبرابر قیمت عادی نخواهد خرید. زیرا فاستونی یاپارچه های دیگر جانشین آن میباشد ونیازی نیست.

دربارهٔ زروسیم نیز چنینست وآنها جانشین دارند. دوباره می گویم: از زروسیم چه کاری برمی‌آید که ازبرنز ونیکل‌وورشو ومس وآهن برنیاید؟!..

آنکه امروز به زر وسیم ارزش بی اندازه می گزارند وآن را ثروتی میدانند وبارها دیده میشود درروزنامه‌ها گفتگو از «ذخیرهٔ طلای ایران» می کنند وپشتوانه اسکناس را زروسیم اندوخته دربانك میدانند، و بگفته آقای م. ن. امروز یك تومان از پول نقره پیشین را باشش یا هفت برابر بالاتر از اسکناس گرفته یك تومان را با شصت یا هفتاد ریال مبادله می کنند، اینها ناشی از پندار است. چون ازنخست نام زروسیم را بابزرگی شنیده‌اند وهمیشه زروياسیم‌داده هرچه خواسته‌اند گرفته‌اند، اینست از حقیقت دور مانده چنین پنداشته‌اند که راستی زروسیم ثروتست، چنین دانسته‌اند که بازروسیم هرکاری توان کرد وهرچیزی توان خرید، وتا آن اندازه از حقایق بدور افتاده‌اند که غم ازدست دادن کشوررا نمیخورند وغم زر وسیم وجواهرات خودرا میخورند.

آنچه موضوع زروسیم، وپنداری بودن ارزش آنهارا روشن می گرداند داستان «جواهرات» یاگوهرهاست. این گوهرها سنگهای درخشان‌وخوشرنگی هستند که درزندگانی بهیچ کاری برنمی‌آیند وجز بدرد خود نمایی وهمچشمی نمی‌خورند وبا اینحال به بهای بسیار گرانی فروخته می شوند. فرض کنید بهای فلان یاقوت یا زمرد یك ملیون ریالست. یك ملیون ریال دراین سال گرانی بهای هزار کیلو گندمست که نان یکساله صد خاندان را تامین می کند و آنها را از مرك رها میگرداند. آیا این بهارا بآن سنك چراداده‌اند؟!. نه آنست که چون پادشاهی یاتوانگر دیگری یکی از آنها را داشته ومی‌نازیده وبخود می بالیده دیگران هم درجستجو بوده‌اند وهر کجا یافته وبهربهایی بوده خریده‌اند؟!.

یك گواه دیگر داستان عتیقه هاست. کاسه های شکسته که از زیرخاك بیرون می‌آید یاظروف پوسیده که ازفلان خاندان کهن بدست می‌آید دارای چه سودی است که بابهای بسیار گرانی خرید وفروش می کنند. نه‌آنست که درمیان توانگران اروپا یکی از همچشمیها داشتن آنهاست وبهر بهایی باشد می‌خرند؟!. بویژه اگر عتیقه‌ای مانندش پیدا نشود که چون برای همچشمی و نازش و بالش بهترین چیزی میباشد وفلان ملیونر تواند گفت این را تنها من دارم اینست بهر بهایی آن را توان فروخت. عتیقه ها در تاریخ ارزشی دارند. ولی نه باین اندازه که دیده میشود. آنگاه توانگران کمتر یکی باتاریخ ارتباط دارند و بآن قصد خریداری می کنند.

روشنتر ازاینها داستان کسانیست که کلکسیون تمبر پست گرد می‌آورند. آیا آن جز هوسبازی بچه کار می‌آید واین برای چیست که بیك تمبری که تمغای غلط خورده بهای بیشتر میدهند؟ آیا نه آنست که یکی بیشتر نیست و دارنده اش می‌تواندسری فرازد وبگوید من دارم ودیگران ندارند؟!.

داستان زر و سیم نیز از اینگونه است وارزشی که بآنها داده میشودجز ازروی پندار نیست وپایه آن جز همچشمی توانگران وپولداران نبوده است. ولی چون مادرپی حقایق هستیم باید بآنها جز باندازه سودیکه درزندگانی دارندارزش ندهیم. زروسیم اندك بهتری از ورشو وبرنزدارند واندك گرانتر از آنهاتوانند بود. نه اینکه صد برابر وهزار برابر بالاتر باشند. نه اینکه ما آنهارا داراك (ثروت) شناسیم ودلبستگی بی‌اندازه نشان دهیم.

ایرانیان این حقایق‌را نمیدانند وهمچون کودکان ازسود وزیان ناآگاهند. چنانکه بارها گفته‌ایم بیکرشته زروسیم وجواهرات که دربانك است بسی دلبستگی

اندازه نشان میدهند ولی بزمینهایی که خدابایشان داده وسرچشمه زندگانی خودشان وفرزندانشان می‌باشد همه‌گونه بی‌پروایی می‌نمایند. بلکه نادانی و بیخردیشان بآنجا رسیده که این بی‌پروایی را بزبان می‌آورند. آن پیشوایان دینشان هستند که چون ازمیهن پرستان وعلاقه‌مندان باستقلال وآزادی ایران رنجیدگی دارند به‌پیروان‌خود چنین می‌آموزند: «بشماچه، مملکت‌می‌رود. بگزارید‌برود، شمادر فکر آخرت خود باشید» یا میگویند: «فلان بیگانه بهتر از این لامذهبها هستند». این جوانان درس خوانده شان میباشند که برای هوس و تنها بنام آنکه پیشوا باشند بسود دیگران حزب می سازند. یك توده‌ای که در نادانی فرورفته‌اند ومعنی زندگانی را نمیدانند بهتر ازاین نتوانند بود.

درباره اسکناس نیز دوباره می گویم پشتوانه آنها نه زروسیم بانك بلکه کالاهای کشور است. این اسکناس ازآنجا قیمت پیدا کرده که بهر کجابری در برابرش کالامیدهند. چشم دوختن بزروسیم ازعامیگریست. اینکه آقای م. ن مثل زده‌اند که اگر کشوری کالای مارا لازم ندارد و نمیخرد ماباید بازر وسیم با او داد وستد کنیم، ماگمان نمیکنیم امروز کشوری باعتبار زروسیم دادوستدی کندواگرگردآن نیز مبتنی باین ارزش پنداری زروسیم می‌باشد.

مقصود ازاین گفتگوها آنست که ایرانیان فریب پندار را نخورند ودل به زروسیم نبندند، بلکه معنی درست ثروت را که درگام نخست زمین وآب وهوا وآفتاب تابان این کشور ودرگام دوم کالاهاست بشناسند، واینست ازیکسو ارج کشور خودرا بدانند وبنگهداری وآبادی آن بیشتر کوشند وازیکسو به پدید آوردن کالا ها دلبستگی فزونتر یافته درباره آنها تلاش بیشتر گردانند.

اردبیل یا کانون بیهوده کاری

کارگاه ملاسازی اردبیل درپروردن بچه آخوند وسید وصوفی و دربوزه وروضه‌خوان وشیخ پایدار بوده وهست. اگر درپایتخت کشورآیت الله‌بازی‌دراین چند هفته اخیر بازگشته‌ورواج گرفته در اردبیل ازبسیار پیشتر این دستگاه رواج داشته است. اردبیل‌دراین شیوه ازهمه شهرهای ایران جلوترمی‌باشد.

ازکارهای‌بسیار نیك رضاشاه بود که دردوره خود دراین کارگاه اردبیل را بگل اندوده ازکارآن جلوگرفت. ولی جای‌افسوس است که آنشاه‌نتوانست این بنیاد را از پای بست براندازد وویران سازد

جای افسوس بیشتر اینجاست که اینها دعوی دینداری می کنند. بلکه‌خود

را پیشروان و نگهبانان دین میشمارند. درحالیکه هیچیکی از ایشان معنی دین را نمیدانند. هیچیکی دارای دین نمی‌باشند. آنها ازاینراه نان میخورند. روزی بدست می‌آورند. بیشتر آنها مردان بیمایه وبی فهمی هستند که معنی دین را نمیدانند بجای خود، معنی هیچی را نمیدانند. تنها سرمایه شان یکریش و یك دستار ویکدست رخت‌دراز است. برخی نیز لقبهایی از فخرالواعظین، سلطان الذاکرین، فصیح الزمان، تاج العارفین، ومانند اینها بروی خودگزارده‌اند.

مامیدانیم که مردم دین را چه میشناسند. در نزدآنها شرط نخست دین‌ـ پول دادن بملا وسید وروضه خوان. ودرویش است امروز ها نیز بچند چیزی که علاقه بسیار دارند باز شدن خزانه‌های عمومی، وبازگشتن چادر وچاقچور، بدست‌ملایان سپرده شدن اوقاف، دایرگردیدن مجالس روضه خوانی، وفراوان شدن عمامه های سیاه وسفید وسبز و مانندهای اینهاست. درنزد آنها دین همین چیزها است.

بدبخت مردم اردبیل. همه چیزخودرا فدای پروردن این مفتخواران کرده اند. نه دین دارند نه‌از خوشیهای جهان بهره درستی می یابند. درآن شهر تاریك با صد بدبختی زندگی می کنند وتنها خوشدلیشان همینست که این ملایان وسیدان وروضه‌خوانان ودرویشان را بپرورند ورشته بندگیشان ازدست ندهند.

این داستان درآن شهر بتازگی رخ داده: حاجی صمد نامی از تبریز باردبیل آمده که مردم آنجارا از ورود آیت‌الله ها بتهران آگاه سازد که با تلگراف تبریك گویند واظهارارادت کنند. اردبیلیها باشکوه ودلگرمی‌پذیرایی کرده‌اند وروز ۱۵ شعبان که بنام ولادت امام ناپیداجشن وشادمانی برپاکرده بودند حاجی را باشکوه بسیاری بمسجدآورده‌اند. یکی از ملایان بسرمنبررفته وحاجی را معرفی کرده که ازعاشقان حضرت حسین واز بستگان آن دستگاه‌است وسپس حاجی بزبان‌آمده وبنطق پرداخته وچنین گفته است:

ای مردم اردبیل شما از مذهب وشریعت بسیار دورید. مادرتبریزبترویج شریعت اقدام‌کرده پیشرفت بسیار کرده‌ایم: مادر آنجا روهای زنان را بسته، رختهای قدیمی را بازگردانیده، کلاهای پوستی‌اسلامی را رواج داده، روضه خوانی وسینه زنی باشکوه وجلال راه انداخته ایم. شمادر اردبیل همین طور نشسته‌اید. دراین زمینه سخنان بسیارگفته وبمردم نکوهشهاکرده وپس از آن فرصت را از دست داده بنوحه سرایی پرداخته. مردم نیز که آزموده وآموخته این‌کارهایند سینه هارا باز کرده بکوبیدن پرداخته اند. بدینسان حاجی مردم را

به « فیضی » رسانیده وخون از سینه زدن و گریستن فارغ شده اند حاجی را برداشته پراکنده شده اند . اینست یك نمونه ازکاروحال مردم اردبیل

واهب زاده اردبیلی

پرسش - پاسخ

پرسش

ورجاوند بنیاد رسید خوانده ام وبه سه واژه نا آشنای زیر که درفرهنك کتاب نیز نوشته نشده برخوردم . آنها را در فرهنگها نیز نتوانستم جست مگر «اند» راکه به آنهم معنای روشنی نداده اند. اینك واژه ها :

۱ـ سات درصفحه ۳۹ «اگر پیشرفت دانشها ساتهای درخشانی درتاریخ اروپا باز کرده است اینها ساتهای سیاهی درآن پدید خواهد آورد » . در جای دیگر نیز سات را آورده اید .

۲ ــ سان در صفحه ٤٧و٦٣ « این سپهر است که می بینیم و از سانش آگاهیم »

۳ ــ اند در صفحه ٦٣ « از اینسوی اند های بسیاری ازگندم و شکر و قهوه ودیگر خوراکها خرنده نداشته . . . . » گرچه خود معناهایی برای آنها گمانیده ام که سات صفحه ، واند مقدار و سان اشتباه چاپی و درستش سامان است ولی برای اطمینان این پرسشهارا می فرستم .

اهواز محمد علی جزایری

پاسخ :

۱ سات چنانکه فهمیده اید بمعنی صفحه است .

۲ اند نیز بمعنی مقدار است . این واژه در فارسی امروزی دردو سه جا بکار میرود . اندك بمعنی مقدار کم است وچند بمعنی چه اند است . نیزمی گویند : « ده واندتن» . ما میخواهیم آنرا در همه جا در همان معنای خود بکار بریم .

۳ سان بمعنی حال است . این نیز در فارسی امروزی بکار می رود . می گویند : چسان و یکسان که بمعنی در چه حال و بیکحال است . مامیخواهیم آنرا در همه‌جا بمعنی خود بیاوریم و روان گردانیم .

یکی از آکهای فارسی همینست که بسیاری از واژه‌ها از روانی افتاده وبیش از دو سه جا بکار نمیرود . این آك را باید برداریم و آن واژه ها راروان گردانیم .

گفت و شنید

چندی پیش بایکی از جوانان درس خوانده در پیرامون مرام آزادگان گفتگومیکردم درباره مادهٔ یازده اوعقیده‌داشت که اگرفرهنك توسعه یابد بیشتر کارها خود بخود اصلاح خواهد شد دیگر مردم عقاید پراکنده نخواهند داشت تا مابیکی بودن آنها بکوشیم وباپراکندگی آنهادرنبرد باشیم .

گفتم یکی ازعیبهای ماایرانیان اینستکه ازهرچیز بظاهرآن بس کرده معنای روشنی برای آن قائل نیستیم دراین‌موردهم اگرخواست شماازفرهنك معنای‌درست آنست این چیزیست که مابآن میکوشیم وکاملا راست است که‌اگرفرهنك درمیان توده روان گردد بیشترکارهای ایرانیان از این راه اصلاح خواهد شد واگرمقصود فرهنك کنونی است که میداریم‌ بی گفتگونبودنش ازبودنش بهتراست . درپاسخ من چیزی نگفت ولی پیدابودکه کاملا قانع نشده است .

تااینکه چندروز پیش اورا دیدم بایکحال تأثرآمیزی گفت من از عقیده خود درباره فرهنك باز گشته وکاملا باشما آزادگان همداستانم که این فرهنك گرهی از کار ما نخواهدگشاد . پرسیدم چه چیزشمارا واداشت براینکه از باور خود باز گردید . گفت من مدتها انتظار آنرا داشتم که وزارت فرهنك در برابر افکارآقای کسروی تصمیمی اتخاذ کرده تکلیف مردم را معین کند مثلا درموضوع امام زمان میباید یاپاسخ حسابی داده وایشان را قانع نماید یا اینکه نوشته های ایشانرا پذیرفته ووسایل پیشرفت آنرا فراهم سازد تا اینکه چند شب پیش‌شنیدم بوسیله رادیو تهران درموضوع امام زمان سخنرانی خواهد شد بابی صبری بیماننِدی ساعات ودقایق‌رامی‌شماردم تاسرساعت مقرر رسید ناگهان یکنفرآخوند درعین حال که اصرار داشت شنوندگان سخنان اورا مانند دیگر سخنرانی‌ها تلقی نکرده بلکه اهمیت فوق العاده‌ای برای آن قائل شوند آغاز کرد بخواندن شعر های حافظ (ای پادشه خوبان داد از غم تنهائی . . . .) مخصوصا چون بمصرع ننگین (رخساره بکس ننمود آن شاهد هرجائی) رسید بایك لحن حق بجانبی خوانده و چنان وا مینمود که چطور شده این مردم بی انصاف موضوع باین بداهت وروشنی را نمی‌پذیرند ودرپایان باخواندن چند شعر دیگرازخطب و رطب که خود ساخته بود داد رسوائی داد. فرداشب آخوند دیگری نیزپشت دستگاه رادیو نظیرگفته‌های اورا تکرارکرده آن نیز چند شعرکه خود ساخته بود خواند در میان سخنان این‌دوسخنران مبرز ! چیزیکه اصلاوجود نداشت‌دلیل

ومنطق بود ولی درعین حال هردومدعی بودند که موضوع بتواتر ثابت شده و برای کسی جای شبهه وتردید باقی نیست .

جوان گفت من ازیکنفر آخوند جز این انتظار نداشتم ونباید داشته باشم چیزیکه مابه تاسف است اینستکه اولیای امور ما چرا تا این اندازه بآبرو و حیثیت کشور وتوده ایران بی‌علاقه هستند !؟ چرا ملتفت نیستند که اینگونه سخنان برای حیاط مسجد شاه بیشتر تناسب دارد تابدستگاه تبلیغات یک کشور .

گفتم این نمونه ایست ازصدها کار زیانمند که دراین کشور روانست در جائیکه دیوان دوزخی ایرج دهها هزار جلد بعنوان جایزه بدست دانش‌آموزان داده شود — کتابهای صوفیگری خراباتیگری جبریگری هرروز باشکل تازه ای بچاپ رسیده ودر دسترس مردم گزارده شود— برای جلوگیری از نشرحقایق صد گونه حیله ونیرنك بکاررود چه جای شگفت است که روضه خوانها در پشت دستگاه تبلیغات دم از شاهد هرجائی بزنند . اگر شمانیك بیاندیشید خواهید دید که این هرج ومرج در تمام شئون زندگانی ما حکمفرما است اگر کسانی بخواهند ازروی دلسوزی درصدد چاره جوئی برآیند چاره جزاین ندارند که مواد شانزده گانه مرام نامه آزادگان رابرنامه خود قرارداده وباصلاح خرابی‌ها برخیزند واین همان آرمان مقدس است که آزادگان درراه آن میکوشند . شما اگر یکایك مواد شانزده گانه‌را درنظر بگیرید خواهید دید که چه طرحهای اساسی برای رهائی بخشیدن این توده ازبدبختی وسیه روزی ریخته شده است .

اما اینکه دستهای پلیدی جلو پیشرفت این همه حقایق را که سعادت بیست ملیون ایرانی بسته بآنست میگیرد باید جداگانه گفتگو شود .

تبریز اسلامی

پرچم : این خود شگفت است که کسانی پاسخ گفته‌های ماراز سوی وزارت فرهنك یا از دستگاه رادیو می‌پیوسند . درایران هرکاری را ازدولت خواهند . ولی آیا فهمیدن ودر یافتن هم چیزیست که از دولت بوسیده شود !؟..

این کسان گویا فراموش کرده‌اند که خودشان دارای فهم وخرد می‌باشند . فراموش کرده‌اند که خود شان توانند بانیروهای خداداده راست وکج ونیك وبد را بشناسند . گرفتم که وزارت فرهنك یادستگاه رادیو بما پاسخی داد . این‌سودی بدیگران نتواند داشت . بایایی راکه هرکسی بگردن می‌دارد نتواند برداشت. هرکسی باید خود بفهمد وخود دریابد .

نمونه‌حدیث

مشت نمونه خرواراست

چون پایه کاروزندگی بلکه همه چیز ما برروی حدیث نهاده شده از اینرو برهمه‌مالازم است که بدانیم خود این احادیث چگونه وبرروی‌چه پایه‌هائی‌است. ولی بعکس بیشتر مردم یا از این زمینه هیچ خبر ندارند ویااگرهم دارند چون از پشت پرده عادت وتقلید نگاه میکنند نمی‌توانندچگونگی مطلب را به بینند .این است که دراین جا قسمت‌های روشنی راکه‌ازپشت‌پرده‌هم توان دید ازجلدچهاردهم بحار بفارسی‌میآوریم تاخوانندگان بتوانندازروی این دیده‌ها پی‌به‌ندیده‌هاببرندولی اگر کسانی بخواهند بهتر ازچگونگی کارآگاه شوند بایدبخودآن کتاب رجوع کنند وبا نظر حقیقت جوئی بخوانند .

جلدچهاردهم بحار باب اول از کتاب کافی — خداگردانید (یاپهن کرد) زمین‌را اززیر کعبه بسوی منی وازمنی بعرفات وگردانید ازعرفات سوی منی پس زمین ازعرفات است وعرفات از منی ومنی از کعبه است — درحدیث دیگر است که نهرهاهم‌اززیرخانه کعبه جاری‌می‌شود . ونیزدرجای دیگراست که محل بادهم زیر رکن شامی کعبه است

کافی - خدا همیشه تنهابود پس‌آفرید محمد وعلی وفاطمه راو ماندند آنها هزار دهر پس‌آفرید همه چیزهارا وواگذاشت کارخلق را بآنها پس‌انها حلال میکنند هرچه‌راکه بخواهند وحرام میکنند هرچه راکه بخواهند و نمی خواهند آنها مگر اینکه بخواهد خدا - خوبست شما دراین حدیث تامل کنیـــد وبه بینید آیا باآیه (قل‌لااملک لنفسی نفعا ولاضرا) ازیك سرچشمه است !؟

تفسیر فرات - خدا افرید خورشید وماه را وهردورا خورشید قرارداد واگر هردو باین حال بودند شب وروز وزمستان و تابستان معلوم نمی‌شد از اینجهت خدا جبرئیل را فرستاد وبالش راکشید به یکی از این دو نوروشعاع از آن رفت وآنهارا جاری کرد درفلك وفلك دریابی‌است میان آسمان وزمین که دراز است ودرازی آنهم سه فرسخ است !! خوبست دراین حدیث و امثال آن‌تامل کنید که آیاباآیه یسئلونك‌عن الا هله قل هی مواقیت للناس سازشی‌دارد؟!

باب ۲ منتخب البصایر - خدارا شهری است درمشرق که نامش جابلقاست ودارای دوازده هزار در است از طلا. وبرهردری‌برجی‌است که‌در آن‌دوازده‌هزار مردجنگی است که شمشیرهای خودرا تیز واسبهای خودرا آماده میکنند و در

انتظار قیام قائمند ونیز خدارا شهری است بمغرب که دارای دوازده هزار دراست تا آنجاکه میگوید من حجت برآنها هستم - درحدیث دیگر درباره مردم‌جابلقا میگوید که آنها نه‌کاری دارند نه حرفی جز نفرین برآن دونفر اولی و بیزاری از ان دو (البته خوانندگان‌میدانند مقصود کی‌است) وولایة ما - بعضی گفته‌اند مراد از جابلقا وجابلسا استرالیا وامریکا است ولی نمیدانم نشانه های این حدیث واحادیث دیگررا چه میکند ؟!..

باب ۳ تا ۸ درباره اسم دنیا واحوال لوح وقلم وحجب و سرادقات و مانند اینهاست که‌مربوط به موضوع ما نیست .

باب ۹ علل وعیون وخصال - پرسیدند از عرض‌وطول ستاره گفت دوازده فرسخ دردوازده فرسخ است بازپرسیدند از رنك آسمانها ونام‌آنها گفت آسمان اول نامش رفیع وازآب ودود است ودومی از نقره سفید ونامش قیدوم است تا میرسد بآسمان هفتم که میگوید نامش عجره واز در سفید است ونیز در همین باب است که‌آسمان دنیا از زمرد سبز است ونامش رفیعاست ودومی از نقره‌سفید است ونامه ازقلون است وهمچنین می شمارد تاآسمان هفتم که میگوید از نوراست ونامش عربی است .

درالمنثور - گفت بالای این سقف آسمان دیگریست و همچنان شمرد تا هفت آسمان وسپس گفت این زمین‌ماست ودرزیر آن زمین دیگری است تاشمرد هفت زمین که میان هردوزمین پانصد سال‌راه‌است - ونیز باین مضمون احادث بسیاری رسیده (وبعضی گفته‌اند متواتر است) که فاصله هریك از آسمانها از دیگری وهمچنین فاصله هرزمین از زمین دیگر پانصد سال است . شنیدنی است که کسانی همین احادث را با دانشهای امروزی تطبیق کرده‌اند و دیدنی است تاویل ها ئیکه از این ها نموده اند .

غارات - ابن نباته پرسید از کهکشان گفت اینها درهای آسمان است که‌خدا آنرا گشود برقوم نوح وبست ودیگر نگشود وپرسید از قوس گفت این امانست برای همه اهل زمین وقتی‌آنرا ببینند - درحدیث دیگراست (ولی موقوف‌است) که این‌قوس‌دارای وتر وسهمی هم بوده وخداآن وتر وقوس را برداشت وآن‌را امان از غرق قرار داد

باب ۱۰ از کافی - روی خورشید سوی اهل آسمان است وپشت‌آن رو باهل زمین واگر رویش بمابود هرآینه می‌سوزانید زمین و هرچه برآنست ازحرارتش- توحید مجالس وصدوق - چون خورشیدغایب‌شود میرود درآسمانها

پس بالا میرود از آسمانی بآسمانی تابرسد بآسمان هفتم تابرسد زیرعرش‌ودر آنجا بسجده میافتد وسجده میکند با او ملئکه موکلین براو ومیگوید پروردگارا از کجا امر میکنی طلوع کنم ازطرف مشرق یا از مغرب واین است قول خدا والشمس تجری لمستقرلها پس‌میآورد جبرئیل برای او حله از روشنی نور عرش باندازه ساعتهای روز دربلندی و کوتاهی وخور شید می‌پوشد آنرا چنانکه شما جامه خودرا می پوشید پس میآید درجو آسمان تا طلوع کند از مشرق وماه هم همین طور است از مطلع ومجرایش تامیرسدبآسمان هفتم وبسجده میافتد وجبرئیل برای او حله ازنور کرسی میاورد واین است قول خدا جعل‌الشمس‌ضیاءاً والقمر نورا - کسانیکه میگویند قرآن بایدبحدیث تفسیر شود اگر اینگونه مهربانیها را درباره قرآن نمی کردند آیا بهتر نبود .

کافی وفقیه وتفسیرعلی ابن ابراهیم- وقتی گناه بندگان زیاد شود و خدا بخواهدآنهارا عقاب کند امر میکند ملك موکل بفلك‌رابانیکه (رد کند فلکی‌را که برآن مجرای خورشید وماه وستارگان است) پس رد میکند انرا ومیرود درآن دریائی که (فلك درآن می گردد) وپنهان می‌شودروشنائیش‌وچون خدا بخواهد آیت خودرا بزرگتر کندمی‌برد خورشیدرا دران دریا باندازه که‌میخواهد خلقش را بترساند وهمین طوراست ماه وچون خدا بخواهد انهارا بیرون آورد بازامرمیکند آن ملك را (وبرمی‌گرداندفلك را به مجرای خودش) پس‌بیرون می‌آید ازآب وحال انکه کدراست ونمی ترسد از این‌وبفزع نمی‌آید مگر کسی که‌ازشیعیان‌ماباشد - دراین حدیث ماسه جمله را میان پرانتز نهاده ایم جمله اولی را یکی ازعلماء روشن فکردلیل آورده براینکه دراحادیث مراد ازفلك مدار سیارات است ولی‌شما می‌بینید که دوجمله دیگر همین حدیث‌برخلاف آنست

احتجاج - چون خدا خلق کرد ماه را نوشت برآن لااله الاالله محمد رسول‌الله علی امیرالمؤمنین واین همان سیاهی‌است که شمادر ماه‌می‌بینید .

کافی-شنیده‌ایم که روز جمعه کوتاه توازروزهای دیگر است گفت همین طوراست گفتم فدای توشوم علتش چیست گفت که خدا جمع میکند ارواح‌مشرکین را زیر چشمه خورشید وعذاب میکند انهارا (بایستادن خورشید ساعتی) ولی درروز جمعه عذاب را خدا ازمشرکین برمیدارد ورکودی برای خورشید نیست. درمجار پس ازاینکه چند حدیث دیگر باین مضمون روایت میکند میگوید باین احادیث اشکال می‌شود که توقف خورشید درروزهای هفته و کوتاه تربودن روز جمعه برخلاف حس است بعد جواب میدهد که شاید مدتش کم باشد و ما

نفهمیم ولی درحدیث دارد (ر کود الشمس ساعه). علل وعیون - پرسید ازطول وعرض خورشید وماه گفت نهصد فرسخ درنهصد فرسخ است در تفسیر علی ابن ابراهیم است که خورشید شصت فرسخ درشصت فرسخ است وماه چهل فرسخ درچهل فرسخ است - بایددانست که علما زحمت کشیده اند !! وهمه اینهارا با علوم جدید تطبیق کرده اند !! راستی وقتی .کار بانجا کشید که لفظ تا این اندازه حالت لاستیکی پیدا کند دیگر هرمعنائی را ازهرلفظی میتوان بیرون آورد .

باب ۱۱ کافی- پرسیدم از علت گرمی وسردی جواب داد مریخ ستاره ایست گرم وزحل ستاره ایست سرد وچون مریخ بالارود وزحل پائین آید این هنگام سختی گرماست ودراول پائیز تکمیل می‌شود تابرسد مریخ به نهایت هبوط وزحل به نهایت ارتفاع واین هنگام شدت سرماست پس اگر باشد از تابستان روز سردی این ازماه است واگر درزمستان روز گرمی باشد از خورشید است درحدیث دیگر است که تابستان وزمستان از نفس جهنم است ولی آنرا ضعیف دانسته‌اند - یکی از مبلغین اسلام درباره اینگونه احادیث می‌نویسد بمفاد کلم الناس علی قدر عقولهم برای فهمیدن طرف مطلب را باین زبان ها فرموده‌اند ولی شما در امثال این حدیث دقت کنید به بینید آیا این جواب درست است یانه ؟!

نجوم باسناد خودش از کلینی - نجوم صحیح تراست از خواب واین صحیح بودتا هنگامیکه خورشید برای یوشع وعلی امیرالمؤمنین برنگشته بود ولی از آن زمان علم نجوم بهم خورد .

کافی - خدا فرستاد مشتری را بزمین درصورت مردی پس اومردی ازعجم راعلم نجوم آموخت بعدباو گفت به بین ستاره مشتری کجاست او گفت من مشتری را در فلك نمی بینم پس مشتری رفت نزد مردی از هند واورا نجوم آموخت و گفت نگاه کن به بین مشتری کجاست او گفت حساب من نشان میدهد که توخودت مشتری هستی پس شیهه زد ومرد وعلم او باهلش ارث رسید - ازتفسیرعیاشی درباب ملئکه حدیث مفصلی در باره ستاره زهره آورده و آنچه مربوط باین جاست این است که زهره زن زیبا وبدکاری بود که هاروت وماروت را فریب داد وازآنها آموخت آنچه راکه میخوانند وبآسمان میروند وآنرا خواند وبآسمان رفت ومسخ شد درباب مسوخات درچند جا می‌نویسد که مسخ شده هایی از بنی اسرائیل دوازده چیز بود که یکی از آنها همان زهره است ودیگری سهیل است که دریك حدیث دارد سهیل مردی بوده عشار(مأمور وصول مالیات) وازاهل بلخ از عابدی همان اسم راآموخت وخواند بآسمان رفت ومسخ شد .

باب ۱۲ کافی - عربی پرسید که من گوسفندو گاو وشتر ارزانی دیده‌ام که دارای جرب هستند و کراهت دارم خریدن آنهارا ازترس سرایت بدیگران پس او گفت ای اعرابی باولی‌از کجا سرایت کرد پس گفت لاعدوی (یعنی سرایت نیست) ولاطیر ولاهام الخ دربرابر حدیث دیگریهم هست فرار کن از بیمارجذامی چنانکه از شیر فرارمیکنی ودراطراف آنهم گفتگو بسیار کرده‌اند.ولی بایددانست که‌هرقانونی هراندازه‌هم خوب باشد تاوقتی‌مدرك عمل واقع می‌شود که‌قانون دیگری برخلافش‌صادر نشده‌باشد وگرنه‌مانند قلعه ایست که یك طرفش از آهن‌وپولاد بالا رفته ولی سمت دیگرش هیچ دیوار ندارد .

باب۱۳ - قصص راوندی‌باسناد خودش ازصدوق‌وقتی روز اول محرم‌شنبه باشد زمستانش خیلی سردخواهد شد وباد وزان زیاد می شودوپیدا می‌شود وبا و مرك بچه‌ها و میرسد به بعض درختان آیت وواقع می شود در روم دومرك وجنگ‌میکند باآنها عرب و غلبه درهمه‌جا باسلطان است و چون اول محرم‌روز یکشنبه باشدتا آخر

باب ۱٤ تا ۲٦ دراحوال ماه وسال وهفته وسعد ونحس آنهاست که ما از بیانش میگذریم

باب ۲۷ کشف الغمه - مأمون بشکار رفت وبازش را رها کرد پس از مدتی ازجو برگشت ودر منقارش ماهی کوچکی بود خلیفه ازاین تعجب بسیاری کرد واز امام پرسید جواب داد که خدا دربحر قدرتش ماهیهای کوچکی دارد که باز خلفا آنرا شکار میکند تا آخر دلائل - منصور عباسی در صحرا صورت عجیبی یافت که بهمراهی باران بزمین افتاده بود و آنرا نمی شناخت و از امام پرسید گفت.درهوا دریائی است مکفوف ودرآن سکانی است که تن آنها تن ماهی است وسر آنها سر مرغ است وچون حیوان را آوردند دیدند همان طور است که گفته بود

باب ۲۸ فقیه - رعد بصوت ملکی است بزرگتر از مگس‌وکوچکتر از زنبور - در کتاب کافی است که برق هم تازیانه ملك است

کافی وعلل وقرب الاسناد - درزیر عرش دریائی است که در آن می رویاند ارزاق حیوانات را و چون خدا بخواهد برویاند برای آنها چیزی را وحی میکند بآن پس می بارد چیزی را که میخواهد از آسمانی بآسمانی تامی میرسد بآسمان دنیا وازاینجامی آیدبرروی آبروابرمانند غربال است پس باو میگوید آنرا آسیا کن وآب کن وببر درمحل فلان وباران

باب ۲۹ کافی وعلل و معانی الاخبار – باد درزیر رکن‌شامی (کعبه) حبس است وچون خدا بخواهد بفرستد از آن چیزی بیرون‌میآورد آنرایاجنوبی پس باد جنوبی است ویا شمالی پس باد شمالی است تا آنجا که میگوید نشانش هم این است که «تومی بینی این رکن همیشه در حرکت است در زمستان و تابستان وشب وروز» – دراین حدیث چهار مطلب بر خلاف حس هست حال شما میخواهید حس را کنار گذارید میخواهید حدیث را ولی هرکار که میکنید باید درهمه جا بکنید – این راهم بگویم که احادیث اینجا چنانکه می‌بینید همه از کتابهای معتبر برداشته شده وبمضمون بیشترآنهاهم چندین حدیث دیگر رسیده که ما برای اختصار یکی را آورده‌ایم بهر حال رویهم این احادیث اگر از دیگران قویتر نباشد قدر مسلم این‌است که ضعیف ترنیست خواهیدگفت پس باین حساب چیزی برای مانخواهد ماند میگویم توحید وتقوارا که مغز ومقصود اصلی دین است ازهزار سال باین طرف آهسته آهسته برده‌اند واینکه برای‌ما مانده نه دین بلکه آلودگیهای آنست مانند رودخانه که‌آب ان را برگردانده‌اند ولی سنگ وشن های آن برجامانده . ما اگرراستی بدین علاقه داریم باید اول این خرافاتی‌را که سد راه دین شده است برداریم تاآب رفته بجوی باز گردد .

باب ۳۰ علل‌وعیون- اهل شام پرسیدند ازجزر ومد جواب داد که ملکی است موکل بدریاهاونامش رومان است چون پایش را بدریاگذارد بالامیآید و چون بیرون آورد پائین میرود – مجمع‌البیان خدا ازبهشت‌پنج نهرفرستاده سیحون وجیحون ودجله وفرات ونیل وخدا همه‌را ازیک چشمه فرستاده

کافی – خدا جبرئیل را فرستاد و امر کرد اورا که با انگشتش هشت نهر درزمین کند که از آنها ست سیحان وجیحان وخشوع ومهران ونیل ودجله وفرات وهرچه را که اینهاسیراب کنند برای ماست وهرچه برای ماست بسرای شیعیان ماست ونیست برای دشمنان ما از انها چیزی

باب ۳۱ کافی و تفسیر علی بن ابراهیم - پرسیدم زمین بر چه چیز است گفت بر ماهی پرسیدم ماهی برچیست گفت برآب گفتم آب برچیست گفت برسنگ گفتم سنگ برچیست گفت برشاخ گاو میش گفتم گاو بر چیست گفت بر ثری است گفتم آن برچیست گفت هیهات دراینجا گم شده است علم علماء – بعضی گفته اند مراد این احادیث این است که زمین بشکل ماهی وشاخ گاواست ولی برفرض که زمین بشکل ماهی یاشاخ باشد چندین اشکال بر این معنی وارد است اول آنکه در حدیث ابن سلام که خود این گوینده چند جا آنرا آورده‌و میگوید

زمین « برپشت » ماهی است ونام آنرا هم بهموت دانسته وگاو را هم‌میگویند دارای چهار شاخ‌وپاست دوم این‌معنا برخلاف سئوال وبر خلاف باقی‌همین حدیث و حدیثی است که درباب‌بعد نقل‌خواهم کردو پس ازهمه اینها حذف مضاف بی‌قرینه جایز نیست – یکی ازدوستان‌گاهی این‌شعر را میخواند «بار الها تو رسول‌اللهی بنده خاص ولی اللهی» معنی این شعر را ازاو پرسیدم گفت چکنم که شما ها شعر شناس هم نیستید دراینجا مضاف حذف شده یعنی بار الها تو خالق رسول اللهی

باب ۳۲ کافی - آن ماهی که « حمل میکند زمین را » پیش خود خوشحال‌شد که « حمل میکند زمین را بقوت خود ». پس خدا فرستاد ماهی را که کوچکتر است از وجب و بزرگتر است از بند انگشت وداخل شددردماغ او و ماند چهل روز پس خدا باو رحم کرد و بیرون آورد اورا و چون بخواهد بزمینی زلزله فرستد این ماهی رامی‌فرستد چون آن ماهی این‌ماهی را به‌بیند مضطرب میشود وزمین بلرزه درمیآید

علل ومجالس– ذو القرنین چون رسید و گذشت تا رسید بظلمات ملکی دید پرسید کیستی گفت من موکلم باین کوه وهر کوهی که هست رگی باین کوه وصل میشود چون خدا بخواهد شهری را زلزله دهد بمن وحی میکند ومن آن‌را به لرزه درمیآورم

تفسیر علی ابن ابراهیم ق والقرآن گفت ق کوهی است محیط بدنیا در پشت یأجوج و ماجوج - بصائر و منتخب البصائر - خدا کوهی آفرید محیط بدنیا از زبرجد سبز و سبزی آسمان از سبزی اوست و خداآفریده خلقی را که واجب نکرده برآنها چیزی از آنها که بربندگانش واجب کرده ازنماز وزکات و تمام آنها لعن میکنند آن دو مردیرا که ازاین امتند و نام آنهارا [هم]ذکر کرد !!

ما برای اختصار مطلب را بهمین جا ختم میکنیم ولی این را هم بگویم که یکی از دوستان ما (مانند خیلی کسان) میگوید در عوض مبانی فقهی ما هرچه بخواهید محکم است گفتم بموجب همین مبانی این قند و چای شما اگر کوپنی باشد بیعش باطل است وخوردنش حرام ونیز نماز باآن چادر نماز بااین پیراهن اگر کوپنی باشد باطل است زیرا دولت شخص حقوقی است و در این مبانی شخص حقوقی نیست گذشته از اینکه‌خود مال دولت اساسا حرام است و در نتیجه تمام‌دادوستد های ماحرام‌اندرحرام خواهدشد گفت پس بیت‌المال چیست گفتم خود

شما میدانید که آن ازنظر ولایت شرعیست که در اینجا نیست یکی از حاضرین گفت نباید این طورها باشد گفتم بپرسید ـ دراین هنگام صدای رادیو هم بلند شد گفتم طبق همین مبانی این رادیو و این گرامافون گوش دادنش حرام است ومن باید برخیزم وهردو را بشکنم گفت شاید در واقع هم همین طور باشد وعقل و تشخیص من وشما درست نباشد گفتم چرا برای اینکه شاخه را رها نکنید ریشه را میزنید؟ مگر ما خدا را جز با همین تشخیص شناخته ایم . اگر آن خدا شناسی درست است پس این تشخیص نیز درست می باشدومن نمیدانم شما چگونه میگویید این مبانی خیلی محکم است؟ اگر تشخیص شما درست نیست یکبام دو هوا نمیشود

پرچم : یکی ازکارهای خنك وبیمعنی که ازسالها درمیان ملایان پیدا شده آنست که هرسخنی که از دانشها ویا از زمینه های دیگرمی‌شنوند آنرا با آیه‌ای ازقران ویاحدیثی سازش داده برخ مردم می کشند وچنین وامی‌نمایند که امامانشان اینهارا میدانسته‌اند . کاربجایی رسیده که یکی از ملایان عراق (هبة الدین شهرستانی) کتابی پرداخته که درآنجا همه جستارهای ستاره شناسی‌نوین (هیئت جدید) را باحدیثها سازش داده .

مابارهاگفته‌ایم این کار بسیار بیمعنی وخود جز ازروی سالوسی ویانافهمی نتواند بود . اینان ازمیان صدحدیث که پرازافسانه های بیخردانه‌است‌تنها دویاسه تارا که با خواست خود سازگارمی‌یابند گرفته‌واندیگرهارا رهامی‌کنند و هیچ نمی‌گویند که این شیادی وسالوسیست . گاهی دیده‌می‌شود که‌ازیکحدیث آغاز و انجامش را انداخته تنها یك یادو جمله را گرفته باگزارش با دانشها سازش داده‌اند .

بهرحال این کار بسیار زشت است ، وچون یکی ازخود ملایان این‌گفتار را در پاسخ آنکسان نوشته است ما دراینجا بچاپ رسانیدیم . در اینجا نشان میدهد که آن حدیثها که گفته می‌شود بادانشها سازگار است ، آشکاره باآنها نا سازگار وخود براز سخنان بسیار بیخردانه است ، واین خود نادانیست که کسی بآنها پردازد وبخواهد از آنها معنای دانش پذیری بیرون آورد . کسانیکه هواداری ازکیش شیعی می‌نمایند بهتراست باین ایرادها پاسخ دهند .

نوشته یك بانو

آمینها راه پیشرفت خودرا باز کنند

نویسنده ازروزیکه با آقای هاتفی آشنائی یافته تاکنون که بخانه او آمده‌ام شماره های پیمان‌وپرچم رابادقت میخوانم‌وتقریبا از راه و آرمان آقای کسروی وجمعیت آزادگان اطلاع یافته‌ام‌مخصوصا پس از کاوش بسیار مقالات زیر عنوان « مادران وخواهران ما » را که خواندم خودرا بایکسلسله حقایق بی شبهه ودرعین حال‌ساده وبی‌سابقه روبرو دیدم که هرچند توانائیم باآرزویم برابری نمیتواند با اینحال بحکم تاثیر عجیب حقایق برآنشدم که بکمك همسرم تاحد توانائی بر نشر حقایق درمیان توده پردازم .

عصاره گفته‌های آقای کسروی اینست که این توده بدبخت هزار دردش‌بهم درآمیخته وهماناسرچشمه اصلی این گرفتاریها نیست مگر پستی‌وپراکندگی اندیشه ها وگرنه خدا هیچگاه ایرانیان را از سرشت جداگانه دیگری که مختص اینهه بدبختیهای گوناگون باشد نیافریده . باید گفت درد ازخود ایرانیانست ودارورا نیزخدای مهربان‌بادست آزادگان برای‌آنان فرستاده‌ـ کنون اگرچه هرداروئی موقع تناول کم یازیاد مخالف مذاق مریض میباشد لیکن چون گزیری نیست و پای مرك درمیان است باید بخاطرآن‌شفا و تندرستی نهائی‌ازآن تلخی وبیمزگی موقتی‌چشم پوشد .

این یك نکته مسلمی است که‌تاثیر وپیشرفت حقایق هم مانند سایر امور تابع قاعده‌کلی سیر تکامل میباشند . چه من یك زمانی می‌شنیدم آقای‌کسروی و جمعیت ایشان میخواهند سالی یك روزرا جشن‌گرفته‌ودرآن روز رمانها و کتابهای شاعرانرا بآتش ریزند. منکه مانند عموم اقران از محیط خانه تا مدارس تحصیلی وافراد اشخاصیکه بتقلید بزرك‌ودانشمندشان میپنداشتم ، همه‌وهمه تعریف وتوصیف این سوزاندنیهارا شنیده وواقعا فریب آنهارا خورده بودم ازشنیدن این عمل بی‌سابقه آزادگان یکه خوردم وجز نفرین چیزی از خاطرم نمیگذشت تاروزیکه دسترس بنوشته های ایشان پیداکرده دراینجانیز نخست جزهمان ناسازگاریهائی باعقایدم چیزی ندیدم لیکن هنگامیکه معنی خرد ووظیفه آنرا که تشخیص‌نیك از بد وسود از زیان است خواندم وشناختم هریك از مطالب را بداوری خرد واگزاردم ونتیجه را بد رستی گرفتم و از آن موقع فهمیدم‌که پیمان چه طرح استواریرا برای زندگانی جهانیان ریخته نیزدانستم چه کتابهائیرا باید سوزانید .

آن کتابها عبارتند از رمانهای سرپاتا مخالف باعفت وپاکدامنی وشعرهای بیهوده وزیان آوریکه گویندگانشان معلوم نیست چه موقعی ودرچه حالی وبالاخره روی چه اصول نا بخردانه ای آنهارا بهم بافته اند بهرحال این از آفتاب روشنتراست که رواج رمان وآنگونه اشعار درمیان خانواده‌ها جزآتش بخرمن عفت آنها انداختن نمیباشد علاوه براینکه مولفین آنها اساسا بایک چشم بی‌شرفانه دیگری بجنس زنان مینگریسته اند. کنون بربانوان خردمند وعفت دوست است که یك جبهه نیرومندی بکمك آزادگان برای نبرد با اینگونه گمراهیها واطفای آتش خانه سوزرمان وبیهوده گوئی بنام شعر تشکیل دهند وبیاری خدا مطمئن باشند که فیروزی نهائی با آزادگان است زیرا هر آمیغی هنایش خودرا ضامن است. زیرا آمیغهاراه پیشرفت خودرا باز کنند.

قهفرخ - اخترسائس

پرچم: ماسپاسمندیم که آقای هاتفی بزناشویی که یك بانوی ورجاوندیست برخاسته اند. نیز سپاسمندیم که همسر خودرا بآزادگی وپاکدینی راه نموده اند. این هردو از کارهاییست که بهرکس بایاست. پس ازهمه سپاسمند وخشنودیم که بانو اختر راه پاکدینی را پذیرفته‌اند و امید مندیم چنانکه نوید میدهند در راه پراکندن آمیغها همدست هناینده‌ای بهمسرارجمند خود خواهند بود.

زبان یاوه گویانرا باید برید

بیش از ده سال است که پیمان آمیغها را باز مینماید. ورجاوند آئین ما تمام دربایستهای زندگی را روشن نموده و جای هیچ ایرادی بازنگذاشته است. بارها نوشته شده وتکرار گردیده که هرکس درهرجا اشکالی دارد یا سخنی را نمیپذیرد بنویسد تا بادلیل پاسخ داده شود وکسانی چون ایرادی نمیتوانند گرفت بجای همدستی دشمنی نموده وپستی ازخود نشان میدهند. آری نه تنها از پشتیبانی و کمك کردن باز میایستند بلکه بیشرمی را بجائی رسانده اند که زبان به یاوه گفتن و ریشخند نمودن باز میکنند. اینان همه‌کار را بازیچه میگیرند. اینها خود در فکر رهایی از این بندگی و خواری نیستند واز کوششی که جمعی پاکدل مینمایند نیزجلو میگیرند. من از یاران میپرسم چه نامی باید باینها داد؟

نه اینست که اینان دشمنان آسایش وپیشرفت وبزرگی توده‌اند؟ نه اینست که میخواهند در این گمراهی و نادانی باقی بمانند تا بازارشان همیشه گرم باشد؟ بگفته راهنمای ارجمند ما:

«بد نهادی را به پیشانی آدمی ننویسند. کسیکه گردن براستی نمیگذارد و اندوه توده نمیخورد، و دست از خود خواهی برنمیدارد همین نشان بدنهادی اوست.»

اینان که دانسته دشمنی میورزند بایستی سزای بی‌شرمی خودرا به‌بینند. دیگر بس است. اینهمه بانرمی پاسخ دادن جسورترشان کرده است.

آن بدنهادانی که برای سود جوئی ارجی به نام نیك وزیستن از روی شرافت نمیگذارند و توده بیچاره را بنا بودی میکشانند وبرای پر نمودن کیسه گدائی خود به بردگی خود وهم میهمانشان تن در میدهند، آن انگل های کشور که با گفتار های خود پیکرهای ناتوان این توده گمراه را مسموم میکنند و بنام منفعت خواهی پروائی به بودن در زیر دست بیگانگان نمی نمایند.

آن پلیدانی که برای اداره زندگی روزانه خود با بیرون دادن کتابهای زیانمند فرهنگ ما را خراب و جوانان را با دستور های زهرآگین فیلسوفان خود(!) آلوده نموده اند - امروزنا پاکی و تیره درونی آنانرا روشن میگردانیم تا در آینده نزدیکی با یاری خدا وهمدستی یاران پاکدل باداش کردارشانرا بدهیم این برای آینده است حال هم سزای کسانی که بدشنام وریشخند میپردازند بایستی داد. این بر ما جوانان است که زبان یاوه گویانرا از بیخ بر کنیم تا آنروز تاریخی فرا رسد.

کسانیکه در برابر گفته های ما پاسدارانه پاسخ نمیدهند واز گوشه و کنار بوسیله روزنامه ها ویا بهر وسیله یاوه سرایی نموده واز نوشتن کلمات زشت باز نمیایستند بدانند که از سوی جوانان باهماد کیفر سختی خواهنددید. اگر این اشخاص جلو زبان وقلم خود را نمیتوانند یا نمیخواهند بگیرند ما در این کار همه به آنها کمك نموده و خاموش بودن را بدانها خواهیم آموخت.

تهران - محمد رضا اصفهانی

بیهوده دست وپا میزنند

بهنگام چاپ این شماره گفتاری از آقای علی باستانی از خوزستان رسید که چون دراین شماره جا باندازه آن نمانده چاپش را بشماره دیگر میگزاریم ولی می‌باید در پیرامونش چند سخنی بنویسیم:

دریکی ازشماره‌های «آموزش وپرورش» که مهنامه رسمی وزارت فرهنگست گفتاری بخامه دکتری (دکتری که مانامش‌را ندانسته ایم ولی‌پیداست که باهمه عنوان دکتری از خرد بی بهره است) زیر عنوان «دفاع از ادبیات

ایران » بچاپ رسیده که آقای دکتر بهواداری از شعر وشاعران پرداخته ، و یکرشته سخنان پوچ وشعرهای بیفر هنگانه‌ای رااز این شاعر وازآن شاعر گنجانیده وازجمله دربرابر گفته‌های ما وایرادهایی که بشاعران می گیریم چنین گفته است :

« باید یقین داشت که درباب شعر وادب دراشتباهند وهنوز به تفاوت طرز فکر وبیان شاعرانه باروش وگفتار فلسفی ودینی و اخلاقی و علمی پی نبرده اند »

وباین سخن آقای دکتر است که میخواهیم پاسخی نویسیم :

ماچون بگفته‌های شاعران وبیاوه گوییهای آنان ایراد گرفته می گوییم : « سخن چه نظم وچه نثر بهنگام نیاز باید بود و سخنیکه از روی نیاز نباشد یاوه گویی بشمار است ودور از خرد می‌باشد » ، می گوییم : « اینکه کسانی تنها بنام قافیه بافی بشعرسرایی پرداخته عمر خود ودیگران را هدر گردانیده اند کاربیخردانه کرده‌اند » ، می گوییم : « چیزیست بسیار آشکار : هر کسی دراین زندگانی بکوشد نتیجه خواهد برد وبا سرفرازی خواهد زیست ، و هر کسیکه نکوشد تهیدست وزبون خواهد گردید ، وسعدی وحافظ و دیگر شاعران ایران چیزی باین آشکاری را درنیافته‌اندودرشعرهای خود که تنها برای قافیه جفت کردن سروده‌اند آشکاره دم ازجبریگری زده می گویند کوشش را نتیجه نتواندبود » ، می گوییم : « این گفته های سعدی وحافظ وخیام که سرا پابدآموزیست گذشته از اینکه نشان نادانی ونافهمی ایشانست باددادنش بجوانان جز کشتن غیرت وجربزه ایشان نتیجه ندارد واین که امروز می کنند دشمنی آشکار باتوده ایرانست »

این ایرادها و مانند اینها که گرفته ایم در برابر آنست که آقای دکتر آنجمله ها را نوشته و مقصودش آنست که این سخنان خردمندانه که شما می گویید وآن ایرادها که از دیده سود وزیان توده می گیرید آنها اندیشه‌های فلسفی ودینیست . شاعر «طرز فکرش» جداست واز پابستگی بسود وزیان توده و ازپیروی بخرد آزادست . اینست خواست آقای دکتر واین خواست رادیگران نیز بارها برخ ما کشیده‌اند .

اینست ما می پرسیم : دلیل این سخن چیست ؟!.. چرا باید شاعر ازپیروی بخرد واز پابستگی بسود وزیان توده آزادباشد؟!.. چشده که چنین شده‌است؟!.. آنچه مامیدانیم اینست که خدا برای شناختن نیك وبد وسود وزیان خرد بآدمیان داده است که همگی باید پیروی ازآن کنند . نیز کسانیکه در یکتوده‌ای زندگی می کنند باید پابستگی بسود وزیان آن توده داشته خود را در هوسبازیها آزاد ندانند . اینها چیزهاییست که ما تا کنون دانسته ایم . و اکنون می‌شنویم که

آقای دکتر و دیگران می گویند شاعر ازاین بندها آزاداست . اینست می‌پرسیم چرا ؟!. بچه دلیل ؟!.

زمانی سیدها چنین ادعا می داشتند که خود را ازهر بندی آزاد می شماردند وهرچه دلشان خواستی می کردند اکنون مانند آن دعوی را از شاعران می شنویم .

من از دکتر می پرسم : اگر مانندهمین بهانه‌راکه شما آورده اید دیگر بدکاران نیز بیاورند - مثلا اندسته از کردهای رضائیه که هر زمان که فرصت بدست آوردند بدیه های بی پاسبان میریزند و می چاپند ومی کشند و پستانهای زنان را می برند ، و ما بایشان ایراد گرفته می گوییم : «این رفتار شمازشت است و شما دشمنان این آب وخاك هستید » آنان نیز زبان باز کرده بگویند : « شما هنوز بتفاوت فکر و اعمال کردانه با گفتارو کردار فلسفی و دینی و اخلاقی و علمی پی نبرده اند » یا بگویند :« کرد باید در تاخت و تاز و پستان بریدن آزاد باشد ، کرد نتواند پابستگی بسود وزیان توده کند و یا پیروی از خرد نماید » آیا شما باین پاسخ کردهای دژخوی که درست مانند پاسخ شما شاعرانست چه خواهید گفت ؟!.

چرا دور می‌رویم و کردان رضائیه را مثل می‌آوریم . اگر همین پاسخ شما را قماربازان بگویند ، ولگردان خیابانهای تهران بگویند ، انبارداران بازار بگویند - آیا شما چه پاسخی توانید داد ؟!. فراموش نمیکنم هنگامیکه در سال ۱۳۰۲ در خوزستان می بودم و عدلیه نیرومندی برپانموده به پیرامونیان خزعل‌وبیدادگران لرو بختیاری فشار می‌آوردم که برای پاسخدادن بداد- خواهیهای مردم بدادگاه بیایند ، بیدادگران بزبان‌آمده چنین می گفتند :«عدلیه چیست ؟!. اینجا مگر فرنکستان است ؟!. هر جای یك مقتضیاتی دارد . ما اگر به عدلیه برویم باید تمام دارائی خود را بمردم وا گزاریم » ، که اگر نیك سنجیم آنان نیزهمدرد ادبای‌وشعرای هوسباز وسودجوی وزارت فرهنك می‌بودند، همین سخنی را که آقای دکتر می گوید بزبان می‌آوردند .

رویهمرفته هر دسته ای که میخواهند بداوری خرد و بقانون و بدادگری گردن نگزارند واز راه مفتخواری یا چپاول و راهزنی نان خورند این بهانه را می آورند و همکیشان بیك درد گرفتار می‌باشند ، وما بهمکیشان نیز یك پاسخ می داریم ، وآن اینکه : « بیهوده دست وپا می زنید و باید گردن بداوری خرد و بآمیغها گزارید » .

خلاصه گزارش جهان درشهریور ۱۳۲۲

۱ - اعلان جنگ ایران به دولت آلمان و پیوستن باعلامیه ملل متفق .

همکاریهای پربهائیکه ملت ایران ازشهریور ۱۳۲۰ باین طرف با متفقین مینماید وزیانهای بزرگی راکه در این راه متحمل میشود دلیل دشمنی بادول مهاجم بوده ودولت ایران ازهمان تاریخ عملا برعلیه آلمان وارد جنگ شده ودرراه پیروزی متفقین ازهیچ گونه فداکاری مضایقه نداشت بنابراین ظاهرا برکنار ماندن دولت ایران ازجنگ و حفظ بیطرفی خود جزاسم چیزدیگری نبود وفایده نداشت وبهمین سبب هیئت دولت ایران از اوایل سال جاری مشغول بررسی دراطراف اینموضوع شده وبادول متفق تبادل نظرهائی دراین باره میکرد . تا اینکه عملیات جاسوسان آلمان که در داخله ایران بمنظورایجاد فتنه وآشوب مشغول تحریکات بودند کشف وزمینه را برای اجرای منظور هموار ساخت . بالاخره در جلسه پنجشنبه هفدهم شهریور آقای سهیلی نخست وزیر فرمان اعلان جنگ بآلمان رابمجلس شورای ملی تقدیم وبرای اینکه بیک کار مهمی مبادرت نموده بود ازمجلس رای اعتماد خواست . هیئت نمایندگان با اکثریت قریب باتفاق تصمیم دولت را پذیرفته و ۷۳ نفر از ۷۷ نفر نمایندگان حاضر بکابینه آقای سهیلی رای اعتماد دادند .

پس از اعلان جنگ ایران بدولت آلمان آقای شایسته وزیر مختار ایران درواشنگتن اعلامیه ملل متفق مورخ اول ژانویه ۱۹۴۲ را امضا وازاین رو دولت ایران الحاق خود را باتحادیه ۳۴ دولت متفق اعلام نمود.

۲ - تصویب پانصد ملیون ریال برای کمک بکارمندان دولت .

بمناسبت گرانی فوق العاده که از شهریور ۱۳۲۰ باین طرف در کشور ایران وبویژه درتهران رخ داده و روز بروز سطح زندگانی بالا میرود معیشت کارمندان و حقوق بگیران دچار سختی شده است وزارت دارائی درجلسه یکشنبه ۱۳ شهریور لایحه بمجلس تقدیم کرده وتقاضای

پانصد ملیون ریال اعتبار نمود تا پس از تصویب برای کمک بکارمندان دولت تخصیص وبکاربرند این لایحه در جلسات بعد مجلس بتصویب رسید ولی هنوز ازطرز اجرای آن اطلاعی بدست نیامده .

۳ - پیاده شدن نیروی متفقین در شبه جزیره ایتالیا و تسلیم بلاشرط آن دولت . - روز پنجشنبه دهم شهریور توپخانه‌های زمینی ودریائی متفقین ازجزیره سیسیل ودریا ازسواحل تنگه مسین ایتالیا را زیرآتش سخت گرفته وتا غروب توپخانه های ساحلی ایتالیا را خاموش وازکارانداختند . سپس درساعت چهار ونیم بعداز نصف شب جمعه یازدهم شهریور سربازان انگلیسی وکانادائی منسوب بارتش هشتم انگلیس بوسیله کشتی های کوچک سربازبر که درحمایت ناوکان انگلیسی حرکت میکردند بخاک ایتالیا پیاده شدند این کار چنان با سرعت انجام یافت که صبح روز جمعه سربازان انگلیسی شهرهای « **جبودی** » « **کالابریا** » و « **سانجیوانی** » را پیش‌ازظهر همان روز اشغال نمودند ازروز دوازدهم شهریور نفرات آرتش پنجم امریکانیز بخاک ایتالیا پیاده شده وروبسمت شمال بحرکت آمدند .

با اینکه جنگ در خاک خود ایتالیا میشد سربازان ایتالیائی چندان مقاومت وپایداری‌نشان نداده دسته دسته تسلیم متفقین‌میشدند پس ازیکهفته زدو خورد واشغال چندین شهر ازشهرهای جنوبی ایتالیا مارشال با دولیو که پس ازموسلینی زمام دولت ایتالیا را دردست داشت روزچهارشنبه ۱۶ شهریور متارکه جنگ را بین دولت ایتالیا از یکطرف و دول انگلستان امریکا واتحاد جماهیر شوروی ازطرف دیگر باقید « **تسلیم بلاشرط** » امضانمود ومواد آن ازهمان روز عملی گشت .

بطوریکه مشاهده میشود رهائی یافتن موسلینی‌از زندان و ورود دوباره او بصحنه سیاست‌به موضوع متارکه با ایتالیا رنگ دیگر داده و اوضاع این‌کشور را دیگرگون ساخته است بدون تردید این پیش آمد باعث ویرانی شهرهای ایتالیا شده واین ملت بدبخت هزاران قربانی‌دیگر برای این کار خواهند داد .

بخش مهمی از ناوکان جنگی ایتالیا که شماره آنها از بزرگ و

کوچك مطابق آخرین اخبار بالغ بر ۱۲۰ کشتی میشود به نیروی دریائی متفقین تسلیم شده اند !

دولت فاشیست ایتالیا که از دیر زمانی مشغول بساختن کشتیهای جنگی بوده ونیروی دریائی سهمگینی در مدیترانه تهیه دیده بود و اخیرا خیال انکلیسیهارا بخود مشغول ساخته و ارتباط دریائی امپراتوری بریتانیا را بامستملکات شرقی آندولت تهدید میکرد درظرف سه سال جنك متلاشی گردیده و آخرین واحدهای آن تسلیم حریف شدند !!

این پیش آمد شایان توجه نیزیکی ازدلایل بارز بوده وثابت‌مینماید که برای بقاء ودوام یك ملت آرایش ظاهری وتهیه ابزارهای بزرك ومهم جنگی کافی نبوده وبلکه یگانه حافظ ونگاهبان هرملت اخلاق وروحیه آنست وهرقدر به تهذیب و استواری آن بکوشند همان مقدار به نیرومندی و به پایداری آن افزوده میشود .

۴ ـ عقب نشینی آلمانها درجبهه شرق ـ چنانکه مشاهده میگردد امسال ازهمان آغازحمله تابستانی ارتش سرخ آلمانیها بعقب نشینی وسیعی درسرتاسر جبهه شرق شروع کرده واین حرکت قهقرا تا بامروز ادامه دارد . نیروی شوروی ابتدا درقسمت جنوب جبهه بحمله پرداخته‌بودند رفته‌رفته‌دامنه‌آن وسعت‌یافته واینك درسرا سرجبهه‌مشغول بحملات‌می‌باشند .

پس از سقوط شهر مهم خارکف و تاگانروك (در کنار دریای آزوف) که درآخر مردادماه اتفاق افتاد پیش روی ارتش سرخ همچنان ادامه داشته ودردهم شهریور شهر «سومی» درشمال‌غربی خارکف وشهر « وروشیلفسك » در ناحیه دونتز ، در ۱۸ شهریور شهر « ماریوپول » در کنار دریای آزوف ، ودر ۲۲ شهریور شهر مهم « بریانسك » بدست روسها افتادند . بندرمهم « نوروسیسك » که درمهرماه سال گذشته بدست آلمانیها افتاده واین بندر را مبداء حملات‌خود بداخله قفقازقرار داده بودند در ۲۴ شهریور امسال پس ازجنگهای بسیار خونین ازطرف روسها اشغال وآلمانهارا از آخرین تکیه گاه کوبان بیرون ساختند . بالاخره در پایان شهریور دوشهر معتبرومهم دیکر « کیف » و «اسمولنسك » راآلمانها تخلیه نمودند .

برای آگهی یاران

در چندی پیش در روزنامه توفیق جمله‌های بیفرهنگانه ای درباره دارنده پرچم وتبریزیها نوشته شده بود که در همه جا از یکسومایه رنجش یاران گردیده و تلگرافها کردند و نامه‌ها نوشتند ، و از یکسو برخی‌از بدخواهان آنرا دستاویزی گرفته و بسرکوفتهایی پرداختند .

در آن هنگام در تهران جوانانی بجنبش آمده کیفر بسزایی بمدیر توفیق دادند . سپس نیز مدیر توفیق در روزنامه اش پشیمانی‌نشان داده آمرزش تلبید ، وچون نوشته از خرد او نبوده ما نیز چشم پوشیدیم تا نویسنده‌اش کیفر داده شود . (از تبریز آقای ارسطو صابر گفتاری‌درباره نویسنده آن نوشته وفرستاده است‌که چاپ‌آنرا نیز بهنگامش نگاه‌میداریم)

نیز در روزنامه طوفان شرق گفتار بی‌فرهنگانه ای نوشته شده‌بود که سپس‌دانسته شد ازسوی علیرضای شمشیر وزیری (که دربارهٔاو همین بس که چنان گفتاری می نویسد و نامش را پنهان می دارد) بوده . بهر حال چون گفتار درنبودن مدیرروزنامه بچاپ رسیده‌بود واوخود باداره ما آمده چشم پوشی خواستار گردید سپس نیز در روزنامه اش شرحی نوشت از آن گفتار نیز چشم پوشی شد .

سرمدی نامی که زیر نام « خسروی ترشیزی » گفتار های ریشخند آمیزی در روزنامه‌های مردم وبابا شمل ودیگر جا ها می نوشت نیز کیفری دیده است .

اینها را برای آگاهی یاران می نویسیم وچنانکه آقای اسپهانی در همین شماره گفتاری نوشته‌اند یکدسته ازجوانان‌پاکدین وآزاده به کوششهایی در این باره آماده گردیده اند و از این پس بیفرهنگان را بی کیفر نخواهند گزاشت .

آمرزش خواهی

این شماره در نتیجه‌پیشآمد چاپخانه ای بدیر افتاد از خوانندگان آمرزش میخواهیم

دفتر پرچم

تاریخ مشروطهٔ ایران

بخش سوم تاریخ مشروطه نزدیک بپایان یافتنست . این بخش چون درباره جنگهای مشروطه است از دو بخش پیش ارجدارتر میباشد . این بخش در ۴۵۰ رویه، که با این پایان یافته، بزرگتر از دو بخش پیش است . نیز نقشه شهر تبریز را که در زمان جنگهای آنشهر کشیده شده و کویهای مشروطه خواه و نا خواه را نشان میدهد همراه میدارد . از اینرو بهای آن فزونتر خواهد بود .

پس از بیرون آمدن وجلد یافتن بهای آن ۱۰۰ ریال خواهد بود . ولی اگر کسانی پیش خرید کنند بهای آن از اکنون تاپایان آبانماه ۸۰ ریال است . خواهندگان در تهران باداره پرچم ودر شهرستانها بنمایندگان ما پول پرداخته رسید گیرند .

از بخش یکم صدنسخه باز مانده بود که بابخش سوم فروخته شود بهای آن ۱۲۰ ریال ، واگر بخش دوم نیزخواسته شود بهایش ۸۰ ریالست .

دفتر پرچم

بیرون رانده شدگان

در این چند سال که کوششهای ما نتیجه داده و باهمادی پدید آمده ، گاهی بوده که کسی بماپیوسته ، سپس چون ناشایستی یابدی ازاو بآشکار افتاده ناچار بیرونش رانده ایم . ولی تاکنون پرده بکار اینگونه کسان کشیده نمیخواستیم نامهاشان رانوشته بهمگی بفهمانیم واکنون چون می بینیم برخی از آنان از این پرده کشی ماسود جسته بنام انکه من ازآزادگان می بودم وخودم کناره جستم بسخنانی می پردازندباینست از این پس نامهای آنگونه کسان را آشکار خواهیم گردانید ، و در اینجا چند تن را می نویسیم :

(۱) نصرت الله فتحی ـ در نتیجه سبکسری و بگناه آنکه پیاپی گفتار نوشته می فرستاد و چون چاپ نمی شد بگله ورنجیدگی می پرداخت بیرون رانده شده .

(۲) محمد باقر رحیمی ـ بگناه آنکه از آقای واعظپور پول وام خواسته در حالیکه نیاز نمی داشته وچون پرسیده شده وامرا بهرچه میخواهد بدروغ چنین گفته برادرم در رشت تیفوس گرفته میخواهم باو پول فرستم و بدینسان دغلکاری و دروغگوئی خود را بآشکار آورده بیرون رانده شده .

غلامعلی سیروس که بگناه دزدی از اداره پرچم بیرون رانده شده

وکاظم رحیم پور که از آمدنش به نشستهای خانه دارنده پرچم جلوگیری شده به باهماد پذیرفته نشده بودند .